

تداوم خفقان و سرکوب، از مهمترین وصایای خمینی

خمینی در لحظاتی که آخرین وصایای خود را برای پیروانش می‌نوشته، بیشترین نگرانی‌اش را در زمینه امکان تخفیف کشتن و سوزاندن و خفقان بروز داد. نگاهی اجمالی به وصیت‌نامه طولانی خمینی روشن‌گر این امر است. بخش بزرگی از آخرین سفارشهای خمینی تأکید بر ضرورت تداوم خفقان و سرکوب برای «حفظ کیان اسلام» را نشان می‌دهد. نگاهی دوباره به وصیت‌نامه خمینی آخرین دل‌نگرانی‌های امام سیه‌کار جمهوری اسلامی را بازتاب می‌دهد. جای جای وصیت‌نامه مشحون از جملاتی که:

«به جای گروه‌های آشوب‌گر و تروریست‌های مفسد و طرفداری فیرمستقیم از آنان توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعدد مظلوم داشته باشید... اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همه مآلازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انصراف کشیده شود و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم... به همه نسل‌های مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز دانشگاهها را از انحراف و قرب و شرق زدگی حفظ و پاسداری کنید.»

خمینی با همان واژگانی که در جمهوری اسلامی افراد و نیروهای غیرحکومتی و فیر حزب‌العق نامیده می‌شوند در وصیت‌نامه‌اش نوشته است: «هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و قرب و شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند... باید با هشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله بر خیزید و به آنان مهلت ندهید... اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی بقیه در صفحه ۳

خمینی در مقام رهبر رژیم تبعکار، تازه بود، در رابطه با حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، حکم نراند مگر به کشتن و بستن، مگر به ترور و تزویر و مگر به تصفیه و اخراج. اخراج باید گردد، اعدام باید گردد، نابود باید گردد، تعطیل باید گردد،... و ده‌ها باید دیگر بر اندیشه خمینی و بر زبان حزب‌الله جاری شد و با اشاره دست او فجایعی آفریده شد که زخم‌های آن تا نسلا التیام نخواهد یافت.



دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۶۸ برابر با ۱۹ ژوئن ۱۹۸۹
پماه ۶۶ریال سال ششم شماره ۲۶۲

رفسنجانی:

مابه اندازه آلمانی‌ها نکشته‌ایم

رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران آلمانی در پاسخ به انتقاد مربوط به نحوه رفتار با زندانیان سیاسی گفت:

«مادر تمام ده سالی که از انقلاب گذشته است کمتر از آلمانی‌ها در جنگ دوم جهانی مردم را اعدام کرده‌ایم.»

بدنقل از «سخن هفته» روزنامه «هفت روز» چاپ آلمان فدرال ۱۸ ژوئن

جنگ وجدال‌های درونی آشکار می‌شود

و هلنی شدن تضادهای درونی را مانع گردند، اما نشانه‌های درگیری‌های درونی بسیار زود هویدا گردید. هم اینک بخشی از تبلیغات رسانه‌های حکومتی متوجه افشا و محکوم کردن آن محافل مذهبی است که به بهانه مرجع نبودن خامنه‌ای گماشتن او را به سمت رهبری به زیر سوال برده‌اند.

جمهوری اسلامی با مشکلی لاینحل و بنیادی در ساختار سیاسی کنونی خود مواجه است، ولی فقیه مرده است و رژیم به هیچ وجه امکان زنده بقیه در صفحه ۳

با وجود آنکه سران رژیم همگی پس از مرگ خمینی با تمام وجود می‌کوشند برای حفظ نظام از آشکار شدن اختلافات و درگیری‌های درونی خود ممانعت بعمل آورند، هنوز دو هفته از مرگ خمینی سپری نشده نشانه‌های درگیری‌های حاد درونی رژیم آشکار می‌گردد. در دو هفته اخیر سران رژیم تلاش وسیعی را جهت بسیج امت حزب‌الله برای برگزاری مراسم به خاکسپاری خمینی و تحریک کردن مردم بکار بردند و کوشیدند در فضای روانی ایجاد شده، در میان هواداران حکومت، اوضاع را تثبیت کرده و بروز

در این شماره

• از مشکلات دانشجویان دانشگاه اهواز

در صفحه ۵

• سفر میخائیل گارباچف به آلمان فدرال

رویداد دی پراهمیت

در صفحه ۱۲

• یادواره رزمندگان راه سعادت مردم

در صفحه ۶

• نامه اعتراضی جمعی از مسئولین

چهار سازمان سیاسی ایرانی به پارلمان اروپا

در صفحه ۲

• مسائل جنبش کمونیستی

در صفحه ۱۲

ادامه ترازوی در چین

«جهش بزرگ، به عقب»

خیابان‌ها و گذرگاه‌های همومی تصویرها و مشخصات افراد «مورد جستجو» و «رهبران افتشاش» نصب شده و از مردم جستجوی آنها خواسته شده است. تلویزیون چین در روز سه‌شنبه ۱۳ ماه ژوئن تصویر ۲۱ دانشجوی سازمان‌گر را نشان داده، از مردم خواستار جستجوی آنها شد. برای دستگیری افراد مورد نظر، از مأموران کنترل مرزی، کارمندان اداره‌های محلی، مأموران راه‌آهن و شرکت هواپیمایی استفاده می‌شود. سه نفر از دانشجویان به اتهام شرکت در آتش زدن یک قطار در یک دادگاه محاکمه و به مرگ محکوم شدند.

اکنون در چین روندهایی مشاهده می‌شود که رویدادهای «انقلاب فرهنگی» مائو را به بقیه در صفحه ۷

همان قدر که گسترش جنبش دموکراسی در پکن و فضای مسالمت‌جویانه حاکم بر آن، تحسین برانگیز بود، به همان میزان تصویرهای سرکوب دانشجویان و جنبش خواستار دموکراسی سیاسی از سوی حزب و دولت چین تأثیر برانگیخت. هیچ کس نبود که گردهمایی میلیونی در میدان صلح آسمانی و راه‌پیمایی‌ها را ندیده باشد و این فرهنگ والای مبارزه را که برگاربرد زور مبتنی نبود تحسین نکرده باشد.

سرکوب خشن جنبش اعتراضی انعکاس تقویت مواضع نیروهای مخالف اصلاحات سیاسی و دموکراتیک در رهبری حزب کمونیست چین است. اکنون تانک‌ها در خیابان‌های پکن، شانگهای و برخی شهرهای ناآرام مستقر هستند. موج وسیع دستگیری‌ها به راه افتاده است و تمام مرزها مورد کنترل شدید قرار گرفته است. در

سفر میخائیل گارباچف به آلمان فدرال

رویدادی پراهمیت

بقيه از صفحه آخر

تمام خلق ها و کشورها قرار گیرند. از هر نوع جنگ، اهم از هسته ای یا کلاسیک باید جلوگیری شود، درگیری ها در مناطق مختلف کره زمین باید خاتمه یافته، صلح برقرار شود و گسترش یابد..."

جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا در دیداری شتابزده که پیش از میخائیل گارباچف از آلمان فدرال به عمل آورد، گفته بود: "تا زمانی که اروپا تقسیم شده بماند، جنگ سرد نیز باقی خواهد ماند و باید باروت ها را خشک نگاه داشت." فضای حاکم بر مذاکرات این چهار روز نشان داد که این گونه تفکرات کهنه حداقل در ظاهر طرفنداری ندارد.

در همین حال میخائیل گارباچف در کنفرانس مطبوعاتی باصراحت به بیانیه منتشر شده از سوی اجلاس اخیر سازمان کشورهای آتلانتیک شمالی (ناتو) پرداخت و بیان داشت که اگرچه نکات مثبتی در این بیانیه در پاسخ به پیشنهادهای متعدد و اقدامات یک جانبه شوروی وجود دارد، ولی اساس تفکر حاکم بر آن هنوز بر جنگ سرد نهاده شده

و دستاوردهای عظیم اتحاد شوروی پیرامون تحقیقات فضایی و مرصدهای مختلف علمی ملاحظه است. تاکنون ۳۶۵ واحد صنعتی با سرمایه مشترک ایجاد شده اند که از این میزان ۵۵ واحد در آلمان فدرال قرار دارند.

استقبال چشم گیر مردم آلمان فدرال از اتحاد شوروی با حیرت بی نظیر انکار همومی جهان روبرو شد. در بن پایتخت آلمان فدرال، ده ها هزار نفر از ساعت ها قبل در مسیر هبور کاروان گردآمده بودند به طوری که برای مأموران امنیتی دشواری های فراوانی برای کنترل اوضاع پدید آمده بود. بجز بن، در شهرهای کلن، اشتوتگارت و دورتموند مرجا که گارباچف حضور یافت، با استقبال بی نظیر مردم با شعارهای "گوربی، گوربی خوش آمدی!" روبرو شد. میخائیل گارباچف درباره این استقبال مردم به او وارد شواردناده گفت: "انسان احساس می کند در میدان سرخ مسکو ایستاده است. این همه نشان می دهد که مردم سیاست ما را تأیید می کنند." او بعداً در



کنفرانس مطبوعاتی گفت: "مردم از جنگ سرد خسته شده اند."

روز پنجشنبه، آخرین روز دیدار گارباچف از آلمان فدرال، او به دعوت کارگران کارخانه فولادسازی "هوش" HOESCH به دورتموند رفت. بیش از ۹ هزار نفر از کارگران این کارخانه در سالن بزرگی از او استقبال کردند. میخائیل گارباچف در سخنرانی خود برای کارگران از روند نوسازی در اتحاد شوروی و پرسترویکا سخن گفت. او که در میان ابراز احساسات شدید کارگران به دشواری می توانست سخن گوید، گفت: "ما به سوی

نامه اعتراضی جمعی از مسئولین

چهار سازمان سیاسی ایرانی

به پارلمان اروپا

مردم ایران "دچار خطایی جدی شده اند که در شان و صلاحیت مجلس اروپا نیست."

امضاء کنندگان بیانیه مسلمانان اطلاع دارند که اپوزیسیون ایران در برگزیده طیف بسیار وسیعی از نیروهای متفاوت سیاسی است و "شورای ملی مقاومت" که فقط نمای بیرونی سازمان مجاهدین خلق است، نیرویی غیردمکراتیک به شمار می رود و نماینده اقلیت کوچکی بیش نیست.

ما توجه نمایندگان مجلس اروپا را به این نکته جلب می کنیم که تعیین نماینده مردم ایران، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حق مسلم ایرانیان و نیروهای سیاسی آن هاست. بنابراین ما امضاء کنندگان این نامه با دیدگاه های مختلف سیاسی، از مجلس اروپا می خواهیم که در نخستین نشست خود این بیانیه را مورد تجدید قرار دهد.

فریدون آذر نور و بابک امیرخسروی (اعضای هیأت اجرایی حزب دمکراتیک مردم ایران) - بیژن حکمت، حسن شریعتمداری و حسن نزیه (امضاء شورای مرکزی جمهوری خواهان ملی ایران) عبدالله قادری (عضو کمیته مرکزی و مسئول حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا) عبدالرحمن قاسملو (دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران) ناصر رحیم خانی، هیبت الله صفاری و علی محمد فرخنده جهرمی کشتگر (اعضای هیأت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران)

به دنبال امضاء قطعنامه ای توسط ۳۵۵ تن از نمایندگان پارلمان اروپا که در آن ضمن محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی و اقدامات آن در پایمال کردن حقوق بشر در ایران، پیشنهاد دادن کرسی نمایندگی ایران در سازمان ملل به "شورای ملی مقاومت" داده شده بود، اعتراضات وسیعی از جانب نیروهای مختلف سیاسی و برخی از شخصیت های ایرانی مقیم خارج کشور نسبت به این اقدام صورت گرفت. از آن جمله است نامه اعتراضی جمعی از مسئولین چهار سازمان سیاسی ایرانی به پارلمان اروپا. متن این نامه به شرح زیر است:

نمایندگان محترم مجلس اروپا توجه و حساسیت شما نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و مواضع شما علیه سرکوب و کشتار مردم ایران در خور ستایش و قدردانی است. صدور بیانیه ای به امضای ۳۵۵ نفر از نمایندگان مجلس استراسبورگ که دولت های اروپا را به اتخاذ مواضع قاطع و اعمال فشار نسبت به رژیم خمینی که تجسم تروریسم دولتی و بین المللی و کمنه پرستی در جهان معاصر است. فرا می خواند، پاسخی مساعد به مطالبات برحق مردم ایران و سازمان های سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

اما متأسفانه امضاء کنندگان این بیانیه به پیشنهاد "شورای ملی مقاومت" به عنوان نیروی جانشین رژیم خمینی و "نماینده

سوسیالیسمی بهتر پیش می رویم. خلق خود اجازه این را نخواهد داد که از راه سوسیالیسم بازگردیم، تازه اگر کسی این را خواهان باشد." گارباچف در ادامه با تأکید بر این که سوسیالیسم در خدمت رفاه انسان زحمتکش است گفت: "ما هیچ کس را وادار به پذیرش سیاست پرسترویکا خود نمی کنیم. اما اگر ما به هدف های خود دست پیدا کنیم، این نه تنها به نفع خلق ما، بلکه در خدمت تمام خلق های جهان خواهد بود." گارباچف تکرار کرد که او مدعی حقیقت ناب نیست ولی سیاست او

دهوتی است از تمام کسانی که راهی به سوی جهانی بهتر می جویند.

در این روز میخائیل گارباچف دیداری نیز با هربرت میس دبیر اول حزب کمونیست آلمان و الن ویر معاون او انجام داد. میخائیل گارباچف در این دیدار که بر اساس تحکیم روابط دوستانه میان دو حزب صورت یافت، به هربرت میس گفت: "سلام صمیمانه مرا به تمام کمونیست های آلمان فدرال برسانید."

تداوم خفقان و سرکوب...

بقیه از صفحه اول

وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند مجلس اعتبار نامه آنها را رد کنند و نگذارند حتی یک هنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد... و از شورای نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند.

خمینی در وصیت نامه خود بر جاری ساختن هر چه بیشتر قضاوت اسلامی، همان قوانین جزایی و آئین دادرسی که بر اساس آن تاکنون دهها و صدها هزار نفر اعدام و تعزیر و سنگسار و بازداشت و... شده‌اند و هزاران کانون خانوادگی از هم پاشیده است تاکید ویژه‌ای دارد. او نوشته است:

... با پشتکار و جدیت به تدریج دادگستری را متحول نمایند و قضاوت داری شرایطی که انشاءالله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصا حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند معرفی می‌گردند به جای قضاتی که شرایط مقرره اسلامی را ندارند نصب گردند که انشاءالله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

خمینی با کینه تاریخی اش نسبت به دانش و دانشگاه و اندیشه پیشرفته در پایان هر مطلب و موضوه‌ای در وصیت نامه اش مجدداً به ضرورت تصفیه دانشگاهها و ضرورت جلوگیری از ورود جوانان پیشرو و دگراندیش پرداخته و اکیدترین سفارشات را جهت ادامه جنایات انجام یافته تحت عنوان انقلاب فرهنگی و تداوم اقدامات تفتیشی و اختناقی در مراکز آموزش عالی کرده است. در جای دیگری از وصیت نامه خمینی آمده است:

... در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است... اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه میگرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود... اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و

دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به قرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

خمینی در چند سطر پائین تر وصیت نامه از ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم تمجید کرده و با زبان خود کار آنان را در کشتار و ایجاد خفقان می‌ستاید. در "وصیت نامه سیاسی - الهی" خمینی آمده است: و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که بدست هروسکهای وابسته به قرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند در هم شکسته شد و این جوانان فداکار هم‌زندان که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند.

خمینی در وصیت نامه خود تاکید بر ضرورت اعمال کنترل و سانسور هر چه بیشتر بر رسانه‌های جمعی بعنوان یکی از ارکان و عوامل اصلی ادامه سیطره خفقان پلیسی بر جامعه را فراموش نکرده است. او نوشته است:

... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و روسای جمهور ما بعد و شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند... از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است بطور قاطع اگر جلوگیری نشود همه مسئول می‌باشند.

وصیت نامه خمینی فاقد هرگونه نکته و موضوع تازه و تنها تکرار کلی همان مطالبی است که او در طول ده سال حکومتش بر کشور بارها بر زبان آورده بود. بهمین جهت نیز تاکید بر سرکوب و کشتار و سانسور و خفقان وجه بسیار بارز و رکن اصلی وصیت نامه او را تشکیل می‌دهد. به راستی وصیت نامه خمینی کارنامه اعمال نتگین ده ساله اوست.

بقیه از صفحه اول

نگاه داشتن ولایت فقیه را ندارد. انتخاب خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی از سوی بیانگر تلاش رژیم جهت حل این مشکل ساختاری است و از سوی دیگر خود منشاء شکل گیری تضادها و مشکلاتی نوین. جدا شدن مرجعیت تقلید از رهبری سیاسی وزیرسوال رفتن یکی از اساسی ترین پایه‌های ساختاری رژیم طبیعتاً باید دید آمدن تضادها و دشواری‌ها نوینی برای رژیمی که یکی از وجوه اصلی تمایز ساختاری خود را با دیگر رژیمهای ضد مردمی در یکی بودن این دو رهبری می‌دید همراه خواهد بود. سران رژیم بویژه هاشمی رفسنجانی در هفته اخیر تلاش زیادی بعمل آوردند تا تمامی نیروهای پیرو خمینی را به تبعیت از خامنه‌ای فراخوانند. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته دلایل انتخاب خامنه‌ای را برشمرد و تاکید کرد که رهبر جامعه می‌بایست فردی مطلع در امور سیاسی بوده و به مسائل روز احاطه داشته باشد. وی در دیدار نمایندگان مجلس با خامنه‌ای وی را بهترین فرد آگاه از شرایط سیاسی زمان و با اطلاع کافی از مسائل مذهبی خواند و بر اطاعت از رهبری خامنه‌ای بعنوان وظیفه همه آنانی که خمینی را رهبر خود می‌دانستند، تاکید کرد. رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی با تاکید بر پیامهای گلبایگانی و اراکی کوشیدند این نظر را تقویت کنند که انتخاب خامنه‌ای بعنوان رهبر سیاسی مورد تأیید مراجع مذهبی نیز هست.

در این پیام‌ها با نامیدن خامنه‌ای با عنوان حجت الاسلام، ارتقاء رتبه وی به درجه آیت الهی در هفته گذشته، نادیده گرفته شده و از وی خواسته شده است که در مسائل مهم مملکتی و امور شرعی با مراجع تقلید مشاورد نماید. این پیام‌ها هر چند بنوعی تأیید خامنه‌ای را در بردارد، اما آنها آشکارا بر عدم صلاحیت مذهبی وی تاکید کرده و برای پذیرش وی محدودیت قائل شده‌اند. بخش مهمی از ائمه جامعه و نمایندگان خمینی در شهرستانها یا ارسال تلگرامی آیت الله اراکی را که تا امروز کمتر از وی سخنی بمیان می‌آمد بعنوان مرجع تقلید معرفی

جنگ وجدال‌های درونی آشکار می‌شود

کرده و از وی در مورد وجوه شرعیه که به خمینی پرداخت می‌شد استفتا کردند. اراکی در اطلاهیه‌ای اعلام کرد که کلیه نمایندگان که توسط خمینی منسوب شده بودند کماکان در همان موقعیت خواهند بود. با توجه به مبالغه عظیمی که از طریق جمع آوری وجوه شرعی حاصل می‌گردد و یکی از پایه‌های قدرت رهبران مذهبی را تشکیل می‌دهد این فتوا به مفهوم حفظ این اهرم و تعیین نمایندگان توسط مرجعیت و رهبری مذهبی است. به نظر می‌رسد اراکی ۹۴ ساله و سران رژیم معامله دو جانبه‌ای را به انجام رسانده‌اند. اراکی مشروطیت و دفاع مرجعیت نزد مقلدان را پشتوانه قدرتمندان رژیم کرده است و آنان نیز می‌کوشند او را به مقام مرجعیت برسانند.

جدائی رهبری سیاسی از رهبری مذهبی در جمهوری اسلامی قطعاً با گسترش تنشها و ایجاد درگیری‌های نوینی همراه خواهد بود که از همین اولین هفته‌های پس از مرگ خمینی نشانه‌های آن آشکار گردیده است. وجود رهبری که نه مرجع تقلید است حزب الله است و نه متکی و برخاسته از نهادها و ارکان متعارف قدرت هر روز بیشتر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را بی‌معنا جلوه می‌دهد. از سوی دیگر پس از انتخاب ریاست جمهوری و تعیین رئیس جمهور بعنوان ریاست قوه مجریه و با اختیارات وسیع، این تناقض آشکارتر خود را نشان خواهد داد.

در هفته گذشته فاش شد که مجلس خبرگان قادر نشده است در انتخاب یک شورای رهبری به توافق رسد. شورای پیشنهادی مرکب از خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، رفسنجانی و احمد خمینی تنها ۴۴ رای از ۷۳ رای اعضا مجلس خبرگان را آورده و به حد نصاب دو سوم نرسیده است. سپس بر انتخاب خامنه‌ای تصمیم گیری شده است. انتخاب خامنه‌ای را می‌توان گام واسطه از سر استیصال و مصلحت گرایانه رژیم در راه کنار گذاردن اصل ولایت فقیه دانست. گامی که خود بر زمینه بحران عمومی، شکنندگی ساختار سیاسی آن را تشدید و بی‌معنایی آن را آشکارتر خواهد کرد.

سقوط هوایمای افغانستان در ایرانشهر

درنیمروز یکشنبه ۲۸ خرداد یک فروند هوایمای آنتونوف کشور افغانستان که در مرز بین ایران و افغانستان در حال پرواز بود، بر اثر وقوع تیراندازی در هوایمیا سقوط کرد. تیراندازی در هوایمیا بر اثر تلاش یک هوایمیار با به

ربودن هوایمیا ومقاومت خلبان در مقابل آن بوقوع پیوست. بر اثر سقوط هوایمیا ده نفر از سرنشینان آن کشته شده و ۲۶ نفر از جمله خلبان هوایمیا نجات یافتند.

تصویب نحوه انجام یافتن تغییرات در قانون اساسی

در بیستمین جلسه شورای بازنگری قانون اساسی تصویب شد که نام شورای ملی به شورای اسلامی تغییر یابد و این تغییر نام در مقدمه قانون اساسی ذکر شود. تعداد نمایندگان مجلس ۲۷۰ نفر در نظر گرفته شد که هر ۱۰ سال یک بار به تعداد آنها اضافه شود.

بیست و یکمین جلسه شورای بازنگری به قانون اساسی به ریاست مشکینی تشکیل جلسه داد. در این جلسه اصل نحوه بازنگری به قانون اساسی و تغییر آن به تصویب رسید. بر پایه این مصوبه تغییرات در قانون اساسی به دستور رهبر و تصویب هیاتی باترکیب روسای سه قوه و اعضای شورای مصلحت، ۵ نفر از مجلس و ۳ نفر از دانشگاه قانونیت خواهد یافت. اصل اسلامی بودن و جمهوری اسلامی بودن در قانون اساسی بلا تغییر اعلام شد.

”برادر روح الله شدر رهبر حزب الله“

مجانطور که در خدمت حضرت امام بوده اند وظیفه اطاعت را پذیرفته بودند. همین حالت را نسبت به شما دارن. شما انتظار داریم رابطه مجلس و رهبر مثل زمانی باشد که در زمان امام بود. در این دیدار رفسنجانی به همراه نمایندگان دیگر خطاب به خامنه ای شعار می دادند: ”برادر روح الله شدر رهبر حزب الله“

نمایندگان مجلس شورای اسلامی به همراه رفسنجانی به منظور اعلام وفاداری خود نسبت به خامنه ای در روز چهارشنبه با خامنه ای دیدار کردند. در این دیدار رفسنجانی در طی سخنانی انتخاب خامنه ای را بعنوان بهترین انتخاب ذکر کرد و گفت: ”نمایندگان خدمت حضرت برای اظهار اطاعت و همراهی و پشتیبانی از رهبری که قبلا در نامه نوشته بودند به حضور رسیدند.“

اعلام تاریخ برگزاری کنکور سراسری

وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که کنکور سراسری امسال دانشگاهها و مدارس عالی مطابق همان تاریخ های اعلام شده قبلی یعنی ۸ تا ۱۱ تیرماه برگزار خواهد شد.

در این آزمون ۷۵۲۳۴۳ نفر ثبت نام کرده اند که در گروه علوم ریاضی و فنی ۳۱۶۶۹۵ نفر، گروه علوم تجربی ۳۱۵۱۹۳ نفر، علوم انسانی ۳۱۱۴۱۰ نفر و در گروه هنر ۹۰۴۵ نفر داوطلب هستند.

جلسات آزمون عمومی و اختصاصی گروه های چهارگانه نیز روزهای پنجشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه (۸ تا ۱۱ تیرماه) برگزار می شود.

کنکور سراسری امسال دانشگاهها در ۱۲۰ شهرستان برای داوطلبان داخل کشور و همچنین در کشورهای سوریه، کویت، امارات عربی برای داوطلبان خارج از کشور برگزار می گردد.

سال قبل اندکی بیش از ۵۰۰ هزار نفر در کنکور سراسری شرکت کردند و از این تعداد حدود ۴۳۰۰۰۰ نفر در دانشگاهها پذیرفته شدند. مطابق مصوبه مجلس و اعلام مقامات ۴۰ درصد پذیرفته شدگان متعلق به سپاه پاسداران و دیگر نهاد های حکومتی است. بنابراین شانس موفقیت یک دیپلمه هادی فیر وابسته به حکومت در ورود به دانشگاه قریب ۳ درصد است.

همه پرسی برای تغییرات در قانون اساسی

در مجلس شورای اسلامی ۵ ماده از لایحه همه پرسی به تصویب رسید. به موجب این لایحه همه پرسی به صورت آری یا نه، بطور مستقیم و برای محفی و نظارت شورای نگهبان صورت خواهد گرفت. هدف از اجرای این همه پرسی، تغییرات در قانون اساسی است.

انتخاب مجدد هاشمی رفسنجانی

در انتخابات سالیانه هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رفسنجانی به ریاست مجلس انتخاب شد. از ۲۴۱ نماینده حاضر در مجلس، ۲۳۰ نفر به رفسنجانی رای موافق دادند، ۱۰ نفر رای ممتنع و یک نفر رای مخالف. مهدی کروبی و حسین هاشمیان به عنوان نایب رئیس انتخاب شدند.

مقبره چند صد میلیون دلاری

ستاد برگزاری مراسم هزاراداری برای خمینی اعلام داشت علاقمندان می توانند برای کمک به ساختن مقبره خمینی که چند صد میلیون دلار هزینه دارد علاوه بر هدایای نقدی، اموال منقول و غیر منقول خود را نیز هدیه کنند. این ستاد چند تن از آخوندها را در تقاضا مختلف کشور برای دریافت هدایا معرفی کرد.

در مورد سوء استفاده مالی در شرکت سایپا

شکایتی از مدیران این شرکت ندارد. از سوی دیگر، اخیرا ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه ای به هاشمی رفسنجانی، خواستار انتشار گزارش این سوء استفاده عظیم مالی شدند. از متن نامه ای که این نمایندگان برای هاشمی رفسنجانی نوشته اند پیداست که این نمایندگان اهرمی مناسب برای دراز کردن مهره های از جناح حریف پیدا کرده اند. متن کامل نامه ای که خطاب به رفسنجانی نوشته شد و امضاء ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس را با خود داشت به شرح زیر است:

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی دامت برکاته با ابلق سلام همانگونه که استحضار دارید کمیسیون محترم قضائی و گروه تحقیق و تفحص سایپا بعد از ماهها تلاش و بررسی و دقت و پیگیری گزارش مهمی را به هیات رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم داشته، مقتضی است با توجه به سوء استفاده عظیم مالی و با نهایت به احوال ارزشهای جمهوری اسلامی گزارش مذکور در جلسه هلنی قرائت تا با اعلام آن مردم در جریان امر قرار گرفته و زمینه پیاده شدن تسلسل اسلامی هر چه بیشتر فراهم گردد.

سوء استفاده های مالی، از رویدادهای هادی در جمهوری اسلامی است. اما هراز چندگاهی بویژه مواقعی که اختلافات جناح های رقیب اوج می گیرد، گوشه ای از این سوء استفاده ها فاش می شود و مقامات به موضع گیری مجبور می شوند.

موضوع سوء استفاده مالی در شرکت ”سایپا“ که یکی از مراکز بزرگ مونتاژ خودرو در ایران است، از شهریور ماه سال گذشته در پی دستگیری تورج منصور و بهزاد معتضدی که از مدیران این شرکت بودند، مطرح شد، آنچه که در روزنامه ها در مورد سوء استفاده مالی در شرکت سایپا نوشته شده، شرکت داشتن این دو مدیر دولتی در ”فعالیت های غیرقانونی گوناگون، از جمله فروش اتومبیل های پژو در بازار سیاه و سوء استفاده از سهمیه های دولتی در این شرکت“ است. برآورد مالی این سوء استفاده ها با رقم میلیاردیال توصیف گردیده است.

به طور قطع اینگونه سوء استفاده ها در محدوده دو یا چند نفر از مدیران شرکت محدود نیست و پی گیری آنها کار را به جاهای ”باریک“ خواهد کشاند. بی دلیل نیست که بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین به دادسرا اعلام کرده است که

یا چادر و مقنعه یا اخراج!

از مشکلات دانشجویان دانشگاه اهواز

آزادی انتخاب پوشش از جمله حقوقی است که در رژیم اسلامی با خشونت پایمال می‌شود. عوامل رژیم هر آنچه بتوانند و هر آنجا که بتوانند در تحصیل چادر و مقنعه و دیگر البسه اسلامی و ارتجاعی به زنان و دختران و حتی دختر بچه‌ها کوتاهی نمی‌کنند. مسئولین دانشگاه آژام شهر جیرفت به دانشجویان دختر اهلام کرده‌اند که حضور با چادر و مقنعه در کلاس‌های درس الزامی است. دریک مورد دانشجویی را که فقط با مانتو و روسری در کلاس درس

حاضر می‌شد اخراج کردند. این دانشجوی با استاد به اینکه در دانشگاه‌های دیگر نیز دانشجویان دختر با مانتو در کلاس شرکت می‌کنند و اجباری برای پوشیدن چادر و مقنعه نیست، با مانتو در کلاس درس شرکت می‌کرد. مسئولین دانشگاه این دانشجویی دختر را به انتخاب یکی از این دو راه، حضور در کلاس با چادر و مقنعه و یا اخراج فرامی‌خوانند. این دانشجویی زینبار تحمیلات ارتجاعی مسئولین دانشگاه ترفت. او از دانشگاه اخراج شد.

استفاده از گرمای نفس!

بیمارستان کمالی شهر کرج همچون بسیاری از بیمارستانهای دیگر به برکت جمهوری اسلامی در بدترین شرایط بهداشتی قرار دارد. گرچه این بیمارستان که به زنان اختصاص دارد یک صد تخت خوابی مهرنی شده است، اما معمولاً بازی هر تخت، دو و حتی سه بیمار بستری می‌شود. مراجعه‌کنندگان به این بیمارستان هموما افتقار کم درآمد جامعه و همچنین بیماران مقاربتی می‌باشند، به همین دلیل شیوع عفونت یکی از مشکلات عمده این بیمارستان است. بیماران مجبورند تمامی وسایل درمانی از جمله سرنگ، آمپول‌های دارویی، گاز، دستکش و... را از بیرون خریداری کرده و با خود به بیمارستان بیاورند و این در حالی است که مسئولین بیمارستان بازا هر زایمان مبلغ یک هزار و شصصد تومان و برای هر ویزیت که اغلب انجام نمی‌گیرد یک صد و پنجاه تومان از بیمار دریافت می‌کنند. گزارش این مشکلات و کمبودها بارها و بارها به اطلاع فرماندار، رئیس بیمارستان، رئیس بهداری و حتی امام جمعه نیز رسیده است اما همه این کارها آب در هاون کوبیدنی بیش نبوده است زیرا که هیچ اقدامی در جهت رفع کمبودها و مشکلات صورت نگرفته است. در این بیمارستان زنان بیمار در بدترین وضعیت بهداشتی به اصطلاح مداوا می‌شوند.

از طرف مقامات بیمارستان به پرستاران دستور داده شده است تحت هر شرایطی کلیه

مراجعه‌کنندگان را بپذیرند. در همین رابطه شکایات زیادی به وزارت بهداری شده است مبنی بر اینکه: "هیچ امکاناتی نداریم، پتو نیست، ملافه نداریم، هوا سرد است، سه نفر باید روی یک تخت بخوابند، بیمار دارای خونریزی شدید مجبور است روی مشمع خوابد، با این وصف چگونه همه مراجعه‌کنندگان را بپذیریم؟" در یک مورد مسئول مربوطه با در وقاصت تمام گفته است که "در بقیه موارد چه عرض کنم ولی در مورد سرما، مگر نمی‌گویید که سه نفر روی یک تخت می‌خوابند، خوب بگویید که با نفس‌هایشان همدیگر را گرم کنند." لازم به تذکر است که این گزارش قبل از گرم شدن هوا ارسال شده است.

در این بیمارستان، پزشکان جراح علاوه بر حقوق ماهیانه، برای هر عمل جراحی پورسانت دریافت می‌کنند یکی از پزشکان این بیمارستان در چهار ماهه اول سال گذشته علاوه بر حقوق ماهیانه مبلغ نهمصد هزار تومان دریافت داشته است. این در حالی است که مسئولین بیمارستان هر از گاهی از حقوق کلیه پرسنل بیمارستان به‌بانه‌های مختلف کم می‌کنند و در مقابل اعتراضی که پرسنل بیمارستان داشته‌اند بیان کرده‌اند که: "چون به مقدار کافی در شیفت صبح، عصر و یا شب انجام وظیفه نکرده‌ای" یا "حکم شیفت ثابت داشته‌ای ولی بصورت چرخشی کار کرده‌ای" در نتیجه حقوق کم شده است "لازم به توضیح است که پرسنل بیمارستان طبق برنامه‌ریزی مقامات بیمارستان کار می‌کنند.

گزارش زیر نمایانگر گوشه‌هایی از زندگی و وضعیت دانشجویان دانشگاه جندی شاپور اهواز (چمران فعلی) است. قریب ۵ ماه پیش لیستی شامل ۱۲۵ نفر از دانشجویان را بعنوان دانشجویان اخراجی اعلام کردند. این دانشجویان همدا از دانشکده پزشکی و پذیرفته‌شدگان سال‌های اخیر بوده‌اند. جهت ارباب دانشجویان تازه وارد و هشدار به آنها، نام دانشجویان اخراجی را همراه با دلایل اخراج در تابلوهای اعلانات و دیوارهای دانشگاه نصب کردند. اتهامات وارده در این لیست همدا عبارت بودند از: وابستگی به گروه‌های سیاسی، کم‌حجابی و بی‌حجابی، اعمال نامشروع. دریک مورد دلیل اخراج یکی از دانشجویان به شرح زیر بوده است: "صحبت کردن بر علیه طرح جداسازی دانشجویان به مدت پانزده دقیقه از تریبون آمفی‌تئاتر". لازم به توضیح است که اخراج این دانشجویان همدا اخراج دائم و برای تعدادی اخراج موقت و برای تعداد کمی محرومیت از یک ترم بوده است.

دانشجویان این دانشگاه جهت گذراندن تعدادی از واحدهای درسی، می‌بایستی به دانشگاه‌های مختلف در سایر استان‌ها بویژه دانشگاه شیراز مراجعه کنند که در این مورد با مشکل جدی خوابگاه، غذا و فیره مواجه هستند. در همین رابطه در سال گذشته دانشجویان سال سوم رشته پزشکی طوماری تهیه کرده و در جمع دانشجویان و منتظری فردی که قبل از برکناری منتظری نمایندگی وی را در دانشگاه بعهده داشت، قرائت کردند که با واکنش هصبی نماینده منتظری مواجه شد. نماینده مزبور قرائت‌کننده طومار را مورد سرزنش قرار داد و گفت: "مسایلی از این قبیل را نبایستی در جمع و رودررو طرح نمود... بایستی خصوصی طرح کرد. شما باید صبر داشته باشید. مگر ما چطور درس می‌خواندیم..."

خوابگاه گلستان (ویژه دانشجویان دختر) فاقد هرگونه امکانات رفاهی و بهداشتی و فیره

است. در این خوابگاه بازاء هر یکصد و پنجاه نفر فقط یک دوش جهت استحمام وجود دارد. در شروع کار خوابگاه تعداد دوش‌ها با تعداد دانشجویان مقیم در خوابگاه متناسب بوده اما به تدریج با خراب شدن دوش‌ها اکنون فقط یک دوش قابل استفاده باقی‌مانده است. دانشجویان دختر در این خوابگاه جهت استحمام بایستی ساعت‌ها در نوبت باشند بطوریکه کار استحمام اغلب تا نیمه‌های شب طول می‌کشد. در اعتراض به این وضعیت دانشجویان دختر بارها به مسئولین خوابگاه مراجعه کرده ولی جوابی دریافت نکرده‌اند. این خوابگاه هر سال در تابستان به عوامل سپاه و اگذار می‌شود و در شروع سال تحصیلی دوباره در اختیار دانشجویان دختر قرار می‌گیرد. در نتیجه این دانشجویان در شروع سال تحصیلی هوض خوابگاه مناسب و بهداشتی با محیطی نامناسب، فیره بهداشتی و درهم‌ریخته روبرو می‌شوند که مجبور هستند چند روز اول سال را به شستشو و ضدعفونی کردن همه وسایل خوابگاه نظیر موکت، پتو، ملانه و فیره بپردازند که این عمل موجب ناراحتی و نارضایتی شدید دانشجویان است. دانشجویان دختر در این خوابگاه از امنیت لازم برخوردار نیستند. بدنال ناپدید شدن چند دانشجویی دختر در خوابگاه‌های این دانشگاه، نگرانی دانشجویان نسبت به این مسئله به شدت افزایش یافته است. عدم امنیت لازم به لحاظ روانی تاثیر سوء بر دانشجویان به جای گذارده است.

اغلب دانشجویان این دانشگاه بویژه دانشجویان دختر از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند. دریک مورد که دانشجویان رشته مامایی دانشکده علوم این دانشگاه در کلاس آموزش اندازه‌گیری فشارخون شرکت کرده بودند، روشن شد که فشارخون اغلب دختران دانشجو به نحو بارزی پایین بوده است. از طرف مسئولین امر به آنان توصیه می‌شود که حتما از لحاظ غذایی به خودشان برسند!

یادواره رزمندگان راه سعادت مردم

بیادرفیق علی اصغر ضیغمی

بیاد فدایی خلق ناصر حلیمی

رفیق علی اصغر ضیغمی، در فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. رفیق دیگری از تبار رنج و کار که در ره هشق به مردم جان باخت، در خرمن هستی آتش افروخت و از شعله خون خویش پرچم فتح و پیروزی نهایی خلق را همچنان در اهتزاز نگه داشت.

رفیق هلی در خانواده زحمتکشی به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا مقطع فوق دیپلم ادامه داد، و سپس در کارخانجات بکار پرداخت. او یکی از فعالین کمیته کارگری سازمان بشمار می رفت و از بنیانگذاران تعاونی مسکن کارخانه زامیاد بود، به همین دلیل در تشکیلات قرب تهران به هلی زامیاد مشهور گردید. این تعاونی توانست با همکاری چند تعاونی دیگر برای کارگران عضو آن زمین بگیرد. رفیق هلی با کار در کارخانه از نزدیک با کارگران و مشکلات آنان آشنا گردید و با پوست و گوشت خود رنج و ستمی را که بر کارگران روا می رود لمس نمود. قلب گرم و ملامت از هشق به زحمتکشان رفیق را در محیط کار و در بین اهالی محل و خانواده از محبوبیتی خاص برخوردار کرد. او با صمیمیت و جدیت در کار و راه خویش همه را مجذوب خود می کرد.

رفیق هلی در هنگام اوج گیری انقلاب با سازمان آشنا شد. تا سال ۶۲ در کارخانه زامیاد در جاده قدیم کار می کرد. در جریان ضربات سال ۶۲ او که در تشکیلات مخفی سازمان به فعالیت پرداخت، به ناچار محیط کار را ترک کرد. سال ۶۳ در سازمان صنایع ملی به کار مشغول شد. در این مدت همچنان وظایف سازمانی و تشکیلاتی خود را به نحو شایسته ای پیش می برد. در ضربات سال ۶۵ توانست با هوشیاری و درایت انقلابی خود را از خطر دستگیری برهاند. ولی در نوروز ۶۶ هنگام مسافرت به شهرستان محل اقامت همسرش، با همسر و یکی از بستگان همسرش دستگیر و به زندان گوهردشت منتقل گردید. مدتی را در زندان

گوهردشت گذرانید و سپس رفیق را به اوین آوردند. در زندان اوین تحت شدیدترین انواع شکنجه های قرون وسطایی رژیم خمینی قرار گرفت. رفیق هلی چنان که رسم فدائیان است زندان را نیز به میدان مبارزه تبدیل کرده، فعالانه در اعتصابات و اعتراضات درون زندان شرکت نمود. در بیدارگاه های رژیم رفیق هلی را به دو سال زندان محکوم نمودند. همد امسال محکومیت او به پایان می رسد و می بایست آزاد شود.

از بارزترین فعالیت های رفیق بعد از ضربات سال ۶۲، تهیه جا و مکان برای آن هده از رفقای بود که به دلیل شرایط مبارزه مخفی احتیاج به محل امن داشتند. او با نذاکارتی های بسیار و تلاش شبانه روزی خود توانست برای رفقای که بخاطر جو اختناق و خفقان تحت پیگرد پلیسی ساواک خمینی بودند اماکن امن بیابد. رفیق علی اصغر ضیغمی ۳۸ سال داشت که مقابل جوخه های اعدام قرار گرفت از او سه فرزند ۷ساله، ۴ساله و ۳ساله به یادگار مانده است. سرانجام روز ۱۲ آذرماه بود که به خانواده رفیق هلی خبر دادند که برای گرفتن ساک و وسایل شخصی رفیق به زندان اوین مراجعه کنند. منزل رفیق هلی در جنوب غربی تهران و در قسمت فقیرنشین شهر قرار دارد. در روز مراسم یادبود، منزل پر از دوستان، آشنایان و اهالی محل بود. عکس رفیق در میان دو تاج گل بزرگ که با روبان قرمز نیز تزیین شده بود قرار داشت. در کنار عکس کارهای دستی رفیق که در زندان ساخته بود، دیده می شد. علاوه بر تهران مراسمی نیز در شهرهای ارومیه و مهاباد برگزار گردید. در مهاباد هده بسیار زیادی از جمله خانواده اعدام شدگان و زندانیان سیاسی در مراسم یادبود علی اصغر ضیغمی شرکت داشتند. شرکت گسترده مردم در مراسم یادبود مبارزان راه رهایی خلق، بار دیگر نشان می دهد که یاد آنان همیشه در قلب توده های مردم جاودان خواهد بود.

رفیق ناصر حلیمی، زمانی که زندان های شاه با دست توانای مردم گشوده شد، ۵سال را در زندان گذرانیده بود. او مجدداً در سال ۶۵ بدست جلادان رژیم خمینی گرفتار گردید. هر دو شکنجه گاه را آزمود، زخم های دو زندان را بر خود هموار کرد و سرافراز به راه و آرمان توده ها وفادار ماند. او مدتی طولانی پس از دستگیری ممنوع الملاقات بود و این خانواده وی را به شدت آزار می داد. در موج کشتار زندانیان سیاسی، سینه رفیق ناصر حلیمی نیز آماج گلوله های پاسداران جهل و جهالت گردید.

از رفیق ناصر دو فرزند به یادگار مانده است. در روز مراسم یادبود او، هده بسیار زیادی شرکت کرده بودند بطوریکه در خانه اش جایی برای گذاشتن گل باقی نمانده بود.

حاضرین در مراسم بزرگداشت رفیق ناصر حلیمی از روحیه بسیار خوب و مبارزه جویانه ای برخوردار بوده اند. در موقع برگزاری مراسم دوبار سپاه به خانه رفیق حمله کرد. بارنخست بدون آنکه مزدوران رژیم خمینی وارد خانه شوند دستور دادند که همه افراد زیر ۳۰ سال از خانه خارج شوند که پاسخ شنیدند در اینجا شیر از خاله و همه و... کس دیگری نیست بار دوم به داخل خانه آمده و هده ای از شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت رفیق ناصر را دستگیر کردند. پاسداران آنان را تهدید کرده بودند که "شماره ام مثل ناصر می کشیم".

آری سببیت و درنده خوئی این جانان حدی نمی شناسد. دیرنیست روزی که خلق انتقام خون شهیدان به خون خفته خود را از این جلادان تبهکار بگیرد.

تشریح

جنگ جنگ تا ...
و تو اگر
از جان گذشته بودی و ناامید
و در ناامیدی به استقبال مرگ می توانستی شناخت
بس بود تا تنها
تنها فریادی بر آری
از بن جگر -
که صلح زنده باد
تا آونگ اندامت از قوزک
تا خفت دار
خاستگاه کوفیان مومن باشد
با فریادشان که اهل کوفه نیستند
و امروز
... در ست یک روز بعد -
از جان گذشته ای
اگر اهل کوفه نباشی و فریاد بر آری
که اهل کوفه ای

و ای به حالت
حد می زنی
کف را و کل را و تفکر را
باشلاقی که حد زدند
کوفه را و
توده را

بقیه از صفحه اول

«جهش بزرگ»، به عقب

خاطر می‌آورد. از جمله در شهر شانگ چون ۲۹ کارگر را با سرهای تراشیده به نمایش عمومی گذاردند. بر سینه آنها تابلوهایی آویزان کرده بودند که روی آنها برم و محکومیت آنها نوشته شده بود. این صحنه در تلویزیون نیز نشان داده شد. در دوران «انقلاب فرهنگی» مخالفان مائوئیسم در کمیته مرکزی را در حالی که کلاه بوقی بر سر داشتند، در مقابل جمع کثیری قرار می‌دادند و آنها را هو می‌دادند.

حزب کمونیست و دولت چین، در بیانیه‌های متعدد خود، جنبش اعتراضی را «شورش ضد انقلابی» ارزیابی کرده‌اند. نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پیرامون این امر در همین شماره درج شده است. در این نامه میلیون‌ها انسان شرکت کننده در تظاهرات عناصر ضد انقلابی و جنایتکار خوانده شده‌اند. از سوی دیگر به کارگیری ارتش برای سرکوب خشن جنبش پس از حدود دو ماه و آن هم در زمانی که پایان آن قابل پیش‌بینی بود (از سوی دانشجویان پایان اقدامات اعتراضی اعلام شده بود) این احتمال را که این سیاست انعکاس کشاکش‌های درونی در رهبری حزب و دولت است، نیرومند می‌سازد.

اکنون باید دید که چگونه حزب قادر است در هرصه سیاسی سرکوب و در هرصه اقتصادی سیاست رفرم و گشایش را به پیش برد. زندگی و تجربه اخیر سایر کشورهای سوسیالیستی ثابت کرده است که این دو عناصری از یک کل هستند. وجود جنبش خواستار دمکراسی در چین نشان‌گر صحت همین مدعاست. این جنبش نه حرکتی سازمان یافته از جانب یک «اقلیت» بلکه حرکتی مورد حمایت طیف‌های وسیع اجتماعی است. به یاد داریم که در راه‌پیمایی‌های میلیونی در روزهای آخر، نه تنها دانشجویان و کارگران، بلکه روزنامه نگاران و کارمندان رادیو و تلویزیون، کارمندان دولتی و از جمله کارمندان وزارت امور خارجه و حتی کارمندان سازمان امنیت نیز

شرکت داشته، خواهان گسترش دمکراسی در هرصه اجتماعی، لغو سانسور در وسایل ارتباط جمعی و مبارزه با فساد و رشوه خواری در دستگاه دولتی و حزب بودند. راه‌پیمایان بارها تاکید کردند که خواستار سوسیالیسم و رهبری حزب کمونیست هستند. سرود انترناسیونال همواره در راه‌پیمایی‌ها به گوش می‌خورد. پیشگامی در انجام تحولات سیاسی و اجتماعی و درک ضرورت‌ها و نیازهای مردم از خصوصیات و ملزومات یک حزب راهبرو پیشرو کمونیست است. برای دشواری‌های سیاسی و اجتماعی نیز باید راه حل سیاسی یافت. در اینجا باید به سخنان میخائیل گارباچف در پکن اشاره کرد که در پاسخ به خبرنگاری گفت: «من قصد ندارم پیرامون آنچه که در چین می‌گذرد اظهار نظر کنم، ولی اگر چنین پدیده‌ای در مسکو روی می‌داد، ما تلاش می‌کردیم برای راه حل سیاسی از طریق مذاکره بیابیم.»

میخائیل گارباچف در کنفرانس مطبوعاتی خود در بن، پایتخت آلمان فدرال نیز گفت: «برای آن که بتوانیم تضاد کنیم که حوادث در چین ماهیت ضد انقلابی داشته‌اند یا نه، باید بیشتر بدانیم. در زمان دیدار من از چین، پیش از راه‌پیمایی‌های بزرگ، نامه‌هایی از سوی دانشجویان دریافت داشتم... که از آنها نتوانستم چنین اهدافی را برداشت کنم. در همین حال احتمال این را نیز می‌دهم که عناصر ضدانقلابی از این حوادث به نفع خود سود برند.»

این امری آشکار است که عناصر ضد انقلابی و حامیان آنها در خارج (به ویژه سرویس‌های جاسوسی و خرابکاری آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و کره‌ای) از رشد جنبش اعتراضی سوءاستفاده کرده، برای سمیت دادن آن به سوی اهداف ضد سوسیالیستی خویش تلاش ورزند. اما گسترش جنبش اعتراضی در چین و شرکت میلیون‌ها نفر در آن به راستی نشان‌گر وجود یک نیاز در میان خلق است که لازم آن برخورد سیاسی و مسالمت آمیز و پاسخ‌دهی مناسب به این نیاز است. در مقیاس جهانی کمونیست‌ها

پیشرو انجام تحولات اجتماعی، راهبر اصلاحات ضرور در جوامع سوسیالیستی و مبتکر بینش نوین در روابط اجتماعی و روابط بین جوامع و هرچه انسانی‌تر کردن این روابط هستند. اکنون در کشورهای سوسیالیستی روند نوسازی در اندیشه و عمل با سرعت و موفقیت رو به پیش است. در

به دنبال وقایع خونین چین از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه‌ای انتشار یافت که برای اطلاع از مواضع دولت و حزب کمونیست چین به درج آن می‌پردازیم.

بیش از یک ماه است که اقلیتی افراطی با هدف‌های خصمانه دست به آشوب می‌زنند. از صبح روز سوم ماه ژوئن این حرکات به سطح یک شورش ضدانقلابی هراس برانگیز رشد یافته‌اند. یک اقلیت افراطی از شورشیان انسان‌هایی را که هنوز به درک واقعی موقعیت دست نیافته‌اند، به اقدامات خشن برانگیخته‌اند. آنها مانع انجام وظیفه نیروهای مسلح برای پیش‌برد وضع فوق‌العاده و پیشروی به سوی مناطق شهری و میدان تیانمن (صلح آسمانی) شده‌اند. آنها پیش از صد خودروی نظامی و اتوبوس را نابود کرده و یا به آتش کشیده‌اند. آنها افسران و افراد ارتش رهایی‌بخش خلق و افراد پلیس مسلح را مورد اهانت قرار داده، ربوده‌اند. سلاح‌ها و مهمات و سایر تجهیزات نظامی را به سرقت برده‌اند. آنها ژوئنگ‌نان‌های، مقر حزب و دولت، سرای بزرگ خلق، ساختمان رادیو و تلویزیون مرکزی، ارگان‌های امنیتی و سایر مراکز مهم را مورد حمله قرار داده‌اند.

آنها به فروشگاه‌ها حمله‌ور شده، بست‌های پلیس را به آتش کشیده‌اند. آنها ده‌ها نفر از سربازان ارتش رهایی‌بخش خلق و پلیس مسلح را وحشیانه به قتل رسانده و حتی جنازه‌های آنان را از ساختمان‌ها و پل‌های خیابانی آویزان کرده‌اند. هدف شورش آنها نفی رهبری حزب و نظام سوسیالیستی و ستوط جمهوری خلق چین است. آنها آشکارا فرامی‌خوانند: «سلاح بردست گیرید، دولت را سرنگون سازید.» با صراحت تمام خواستار می‌شوند: «۴۷ میلیون کمونیست را بکشید.»

طراحان و سازمانگران این شورش ضدانقلابی اقلیتی تندرو از افرادی هستند که مدت‌هاست سرسختانه بر موضع لیبرالیسم بورژوازی پای می‌نهند و توطئه‌های سیاسی می‌چینند، با

رابطه با کشور بزرگ چین نیز بر زمینه همینیت خواسته‌های جنبش اعتراضی می‌توان انتظار داشت نیروهای مدافع اصلاحات و بینش نوین در درون حزب کمونیست چین موفق شوند این سیاست را بر حزب حاکم کرده خلق میلیاردری چین را در جهت خواسته‌ها و نیازهایش رهنمون شوند.

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

نیروهای مخاصم در آن سوی دریاهای و خارج متحد می‌شوند و به سازمان‌های فیرقانونی آنها اسرار رهبری حزب و حکومت را می‌رسانند. آنها بی‌گناهی که متوسل به زور می‌شوند، تخریب و قارت می‌کنند، به آتش می‌کشند و چنین اقداماتی انجام می‌دهند، پیش از همه زندانیان آزاد شده‌ای هستند که تربیت مجدد آنها ناموفق بوده است، گروه‌های سیاسی آشوب‌گران، بازماندگان باند چهارنفره و سایر سربارهای اجتماع هستند. در یک کلام، آنها عناصر جنایی با نفرت همیق از حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی هستند.

هر کس می‌داند که دولت بیش از یک‌ماه است در برابر اقلیت افراطی که خلق را تحقیر می‌کند و آشوب می‌آفریند، از ابتدا صبر و تحمل نشان داده‌است. اما این اقلیت ناچیز گمان می‌برد که دولت ضعیف و فریب‌پذیر است. آنها به اقدامات خود سرانه‌ای دست زده و سرانجام شورش ضدانقلابی را به راه انداختند. با توجه به این موقعیت واحدهای ارتش رهایی‌بخش خلق برای پیش‌برد وضع فوق‌العاده اجباراً دست به اقدامات قاطع برای سرکوب این شورش زدند.

برای جلوگیری از وارد آمدن صدمه به افراد بیگناه، از بعد از ظهر روز سوم ژوئن فراخوان‌های مکرر اضطراری به دانشجویان و مردم داده شد که مزاحم واحدهای نظامی جهت انجام وظیفه خود نشوند. سربازان به هنگام انجام وظیفه تلاش زیادی برای جلوگیری از خون‌ریزی به‌کار بردند، اما اقلیت تندرو همه چیز را بر باد سپرد و دست به حملات سختی علیه واحدهای نظامی زد. تحت چنین شرایطی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. اکثر آنها سربازان ارتش رهایی‌بخش خلق و افراد پلیس مسلح بودند. ما خواستار این نبودیم. اما به شیوه دیگری نمی‌شد شورش را سرکوب کرد و خون‌ریزی بازهم گسترش می‌یافت. جمهوری خلق که دستاورد خون میلیون‌ها شهید است، سرنگون می‌شود و

مسائل جنبش کمونیستی

وپرسترویکادر اتحاد شوروی

از نشریه کمونیست شماره ۵-۱۹۸۹

بقیه از صفحه آخر

یاسترژیمسکی بنظر شما درباره ادعا مبنی بر وجود بحران در جنبش کمونیستی چیست؟

رسمیون: پیش از هر چیز ضرور است این نکته را روشن کنیم که در مورد کلمه بحران چگونه می‌اندیشیم. بر همه کمونیست‌ها روشن است که بحران ساختاری سرمایه‌داری وجود دارد. لکن در همین حال نوع دیگری از بحران، یعنی بحران رشد، تکامل و زایش نو نیز وجود دارد. من بحران در جنبش خودمان را درست با همین معنای اخیر می‌فهمم. این بحران در کجا تجلی می‌یابد؟ قبل از همه در افت دراز مدت پژوهش تئوریک، در اینکه اندیشه علمی مارکسیست‌ها سالهای زیاد از درک و پیش‌بینی تغییرات سریع عینی در زندگی واقعی جهان معاصر عقب مانده است. و این رکود در تئوری، تأثیرات در دناکی بر فعالیت علمی کمونیست‌ها بر جای نهاده است. مارکسیسم طرفی نیست که علم و حقیقت را یکبار برای همیشه در آن ریخته باشند، بلکه متدی است که به مدد آن می‌توان واقعیت عینی همواره در حال حرکت را توضیح داد. متدی است که به کمک آن می‌توان شناخت نوین از جهان به دست آورد. هر درک دیگری از آن، بدین منجر می‌شود که مارکسیسم چهره اساسی خویش، یعنی همانا علمیت را از دست بدهد. ما اکنون در مرحله‌ای به سر می‌بریم که تئوری‌مان از درک برخی جنبه‌های منفی واقعیات عینی عقب مانده است. ما نمی‌توانیم بر این بحران رشد فائق آییم، مگر آنکه جدی‌ترین تلاش‌ها را برای تکامل تئوری به کار بندیم. تنها به این ترتیب مارکسیسم می‌تواند بار دیگر و باز هم خود را به مثابه جهان بینی علمی، تثبیت کند. فکر می‌کنم صحیح نباشد که بگوییم خود مارکسیسم دستخوش بحران است. به اعتقاد من، مارکسیسم جامد و ملانطقی که یا اصلا تئوری را به کل نمی‌فهمد و یا با برخورد دگماتیکیش به میراث مارکس و انگلس و لنین، رشد و تکامل آن را مانع می‌شود، درین بست قرار گرفته است. نمونه مشخص می‌آورم.

در گذشته نه چندان دور ما یکدیگر را متقاعد می‌کردیم که سرمایه‌داری به بن بست رسیده و توان رشد و تکامل علم، تکنیک و نیروهای مولده تا مراحل بالا را ندارد. لکن زمان می‌گذرد و ما با سراسیمگی تصدیق می‌کنیم که واقعیت به کلی دور از این قالب‌ها است. می‌بینیم که علم، تکنیک و نیروهای مولده در جهان سرمایه‌داری، بی‌وقفه در حال رشدند و حتی بیش از این، به چنان مرزهایی رسیده‌اند که کشورهای سوسیالیستی در برخی عرصه‌ها نتوانسته‌اند بدان دست یابند.

نمونه دیگری می‌آورم. در بحث پیرامون

تکامل دموکراسی و در راه سوسیالیسم، وظیفه‌ای طاقت فرسا است.

خطاست اگر به تاثیر سوسیالیسم جهانی (و در نوبت اول اتحاد شوروی) و سیاست خارجی آن بر موقعیت احزاب کمونیست توجه نکنیم. امروز مشکل بتوان کسی را یافت که موافق نباشد که دوران رکود و نئواستالینیسم دوران ل. برژنف، به جنبش جهانی کمونیستی و به سوسیالیسم در مجموع چه چهره بد منظره‌ای بخشید. همین امر به سهم خود، کار ما را در جلب توجه‌های وسیع مردم برای مبارزه در راه دموکراسی و چشم‌انداز سوسیالیستی، دشوار می‌کرد. علاوه بر این، در موارد گوناگون سیاست مداخله برخی احزاب برادر حاکم در امور داخلی دیگر احزاب، مبارزه درونی آنها را تشدید می‌کرد و به انشعاب می‌کشاند. چنین امری به عنوان نمونه در اسپانیا (در حالی که حزب کمونیست دستخوش همیق‌ترین بحران در تمام طول تاریخ خویش بود) رخ داد.

ر. سمیون: لنین می‌گفت که فلو در یک جنبه از حقیقت، ما را از آن دور می‌کند. رفیق پرتل، به نظر شما نمی‌رسد که "اروکومونیسیم" به نوبه خود عکس‌العملی فلوآمیز از سوی کمونیست‌های اسپانیا در پاسخ به آنچه که در حزب رخ داد، در برابر مداخله در امور آن، بود؟ و آیا "اروکومونیسیم" بحران تاکنون موجود را تعمیق نبرده است؟

د. پرتل: خوشحالم که شما مسئله "اروکومونیسیم" را مطرح کردید. زمان آن فرار رسیده است که به طور جدی و به دور از تبلیغات تند، آن را بررسی کنیم. به نظر ما، اروکومونیسیم را باید تلاشی در مجموع موفق برای تکامل تئوری مارکسیستی در انطباق با واقعیات نوین در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری اروپا و از جمله اسپانیا، ارزیابی کرد. ماهیت اروکومونیسیم - که پیدایی آن از مدتها قبل، در سالهای دهه ۶۰ آغاز شد. همین است. اروکومونیسیم به ما امکان داد که استراتژی و تاکتیک مبارزه علیه فرانکیسم را تبیین کنیم، و در همین حال برای حزب کمونیست اسپانیا موقعیت پیشرو در میان نیروهای دموکرات و ضد فرانکیست را تأمین کرد. در واقع امر، حزب ما نه اکنون و نه در آینده "اروکومونیسیم" را نفی نمی‌کند. لکن اینکه ما درباره "اروکومونیسیم" حرف نمی‌زنیم، بخفا به این دلیل است که مبارزه علیه آن چنان بیرحمانه بوده که خود این اصطلاح، آهنگی منفی کسب کرده بود. بدین ترتیب می‌خواهم بگویم، "اروکومونیسیم" از مدتها قبل و پیش از ایجاد انشعاب در حزب کمونیست اسپانیا پدیدار شده بود هیچ ارتباطی با ایجاد بحران در حزب ما ندارد. لکن پاسخم یک جانبه خواهد بود اگر نکته بعدی را اضافه نکنم.

این حقیقت که بسیاری از کمونیست‌های اسپانیا علیه "اروکومونیسیم" موضعگیری کردند، با اعتقاد به این بود که دارای مضمون ضد شوروی است. این اعضای حزب از انتقادات رهبری آن دوره حزب به پدیده‌های منفی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، حمایت نکردند. انتقاداتی که اغلب به لحاظ شکل واضح و به لحاظ محتوی، مطلقاً صحیح بودند. البته تمام همین پدیده‌ها، پس از آوریل ۱۹۸۵ به تندرین شکلی مورد ارزیابی حزب کمونیست اتحاد شوروی و مطبوعات آن کشور قرار گرفت.

لکن در آن دوره، فعالیت‌هایی که از سوی برخی احزاب کمونیست حاکم علیه "انحراف" اروکومونیسیتی صورت می‌گرفت، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر بخشی از اعضای حزب ما بر جای نهاد. به این معنا، "اروکومونیسیم" در حزب کمونیست اسپانیا شرایطی را ایجاد کرد که

انحصارات بین‌المللی ما همیشه بر وجود تضاد و مبارزه میان آنها برای کسب مناطق بیشتر نفوذ تکیه می‌کردیم. لکن به این نکته توجه نداشتیم که آنها دارای منافع مشترکند. همین منافع مشترک بود که به ایجاد کثروپراسیونهای فراملیتی، هماهنگی نیرو و سیاستهای آنان و تشکیل انواع اتحادهای بین‌المللی منجر شد. و ازسوی ما پاسخ مطابق اوضاع داده نمی‌شود. با دریغ فراوان کمونیست‌ها هنوز در شرایطی نیستند که بتوانند در مقابل دشمنان طبقاتی ایستادگی کنند. تا کنون ما موفق به تأمین حتی حداقل هماهنگی در مبارزه طبقه کارگر کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری با کارگران کشورهای در حال رشد، نشده‌ایم. همین اینها به گمان من به طرز مقتضی اثرات ملامتبار عقب ماندگی اندیشه علمی مارکسیستی را بر پراتیک سیاسی کمونیست‌ها منعکس می‌کند.

د. پرتل: در آغاز می‌خواهم پیرامون این نقطه نظر که گویا بحران نه در مارکسیسم بلکه در تفسیر دگماتیکی از آن وجود دارد، بحث کنم. به نظر من، کاملاً روشن است. آنجایی که برخی مارکسیست‌ها (ممکن است به حق آنها را مارکسیست نامید؟) "فضا سازی کردند" و این دقیقاً در اکثر احزاب کمونیست بود، باید درک و پوست‌کنده درباره وجود بحران هم در مارکسیسم و هم در خود این احزاب، سخن گفت. به این دلیل معتقدم: پدیده‌های بحرانی احزاب کمونیست، بیش از همه با تسلط دگماتیسم در آنها و نظریاتشان مربوط است. احزاب کمونیست به اقتضای قدرت‌های سیاسی بسنده می‌کردند و توجه کافی به کار روی ایده‌های نوین، در بسط و تکامل اکثر تئوری‌هایی که در شرایط مشخص ملی به کار رود، مبذول نداشتند.

در این میان جهان سرمایه‌داری هم تغییرات فراوان کرد و در مرحله نوینی از رشد قرار گرفت. در چنین شرایطی، سیاست و عمل احزاب کمونیست چگونه باید بازسازی شود؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به سوال بالا هنوز داده نشده است و این امر نمی‌تواند پدیده‌های بحرانی را تعمیق نبرد، اگر چه کار به شیوه قدیمی هم دیگر ممکن نباشد. به این ترتیب بحث بر سر یکی از مهم‌ترین مسایل ماست.

با اهمیتی نه کمتر از مسئله فوق‌الذکر، دلایل دیگری برای روندهای بحرانی نیز وجود دارد که در بعضی از احزاب کمونیست اروپای غربی هم هست. برای مثال، حزب ما تا کنون موفق به تأمین حداقل همکاری میان نیروهای چپ به ترقیخواه نشده است. وبدون این، بسیج توده‌های وسیع مردم در مبارزه برای بسط و

اوضاع بحرانی در آن را تشدید نمود. در نتیجه بسیاری از مخالفان "اروکمونیسیم" حزب مارا ترک کردند و حزب دیگر (یعنی حزب کمونیست خلقی اسپانیا) را برپا کردند.

س.استرژیمسکی: این، موضوهی است که شایسته بررسی ویژه‌ای است. بی آنکه ادعای تحلیل همه جانبه‌ای داشته باشیم، نقطه نظر ما را در مورد مسئله مورد بحث بیان می‌کنم. معتقدم که "اروکمونیسیم" را باید به مثابه تلاش‌های از احزاب کمونیست اروپای غربی بررسی کرد که می‌خواستند از برخورد قالبی و دکماتیک با واقعیات سرمایه‌داری معاصر اجتناب کنند، با نیروی خاص خود آنرا درک کنند و راههای نوین متناسب با آن برای مبارزه در راه آلترناتیو دمکراتیک و سوسیالیسم را بیابند. در این رهیابی تئوریک بی‌شک و شبهه، هم دستاورد وجود داشت و هم اشتباه محاسباتی که در هر کار تازه‌ای، اجتناب ناپذیر است.

انتقاد از سوی این احزاب به روندهای منفی (و در ماهیت امر بحرانی) در حال رشد در اتحاد شوروی در پایان دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰، در اکثر موارد عادلانه بود. حقیقت آن است که اگر بخوایم واقع‌گرا باشیم، نباید از خاطر ببریم که در انتقادات تند و تیز برخی ایدئولوگ‌های "اروکمونیسیم" (نظیر م.اسکارته و پ.راوو در اسپانیا) انحرافات روشن راه یافت. آنها با ارزیابی‌هایی که به جنبه‌های منفی برتری می‌داد، تمامی تجربه شوروی را نفی می‌کردند. در نتیجه در تفسیر آنها از "اروکمونیسیم"، گاه ضدیت نه با سوسیالیسم بورکراتیک و سیستم اداری - فرماندهی، بلکه با سوسیالیسم به طور کلی به چشم می‌خورد.

د. پرتل: در ادامه آنچه گفته شد می‌خواستیم این نکته را نیز اضافه کنیم که خود اصطلاح "اروکمونیسیم" که هیچ‌مضمون علمی ندارد، در اسپانیا نقش مثبتی ایفا کرد. مسئله به این ترتیب است که پس از ۴۰ سال دیکتاتوری فرانکو، اقشار وسیع مردم اسپانیا، تجربه سوسیالیسم جهانی را یک چیز حقیقی‌نگانه با خود تلقی می‌کردند. بر ما بود که ثابت کنیم حزب کمونیست اسپانیا، نه یک حزب خارجی که تحت فرمان کسی است، بلکه حزبی است که با مقز خود فکر می‌کند و تصمیمی اتخاذ می‌کند که تنها پاسخگوی منافع مردم اسپانیاست.

به این معنا "اروکمونیسیم"، نقش مثبتی داشت.

س.استرژیمسکی: در تحلیل پیرامون اوضاع بحرانی جنبش کمونیستی، رفیق پرتل، این نکته را به میان آوردند که در مبارزه کمونیست‌ها، جذابیت چهره سوسیالیسم چه اهمیت بزرگی دارد. نفوذ و تاثیر سوسیالیسم جهانی (بی‌ویژه اوضاع و احوال اتحاد شوروی) یک عامل همیشگی در تکامل احزاب کمونیست بوده است که از لحظه تولدشان با بن‌ذاتی نامرئی به انقلاب اکتبر متصل بوده‌اند. آنان با وضع و حال خویش نسبت به هر موفقیت یا عدم موفقیت ما به طرز حساس عکس‌العمل نشان می‌دهند. اگر به دوران رکود توجه کنیم، جنبش کمونیستی لطامت جدی از این که در اتحاد شوروی فاصله جدی میان حرف و عمل، میان تبلیغاتی که همه چیز را نوید بخش و مرتب ترسیم می‌کرد با واقعیات افتاده بود، خورد.

علاوه بر این، خود واقعیات در مراحل معینی، بسیاری از ایده‌آل‌های سوسیالیسم را کم ارزش کرد. بران ایده‌آل‌ها پدیدار شد که قطعاً نمی‌توانست در احزاب کمونیست تاثیر نگذارد. ر.سمون: من معتقدم که پدیده‌های منفی و مثبت در کشورهای سوسیالیستی که بر

موقعیت جنبش کمونیستی اثر گذارند را نباید در چارچوب دوره معینی محدود کرد. چنین تأییراتی در دوره‌های گوناگون - دوره استالیانیسم، دوره خروشچف و دوران برژنف به گونه‌های مختلفی بوده‌اند.

ما برای موقعیت‌های کشورهای سوسیالیستی زیاد کف زدیم. اما با کمال تأسف تلاش نکردیم یا نخواستیم که خطاهای موجود را ببینیم. به علاوه، غالباً کور کورانه به کپی کردن تجارب آنها پرداختیم با این گمان که چنین تجاربی، جامع، همه جانبه و قابل انطباق در شرایط ملی کاملاً متفاوت دیگر نیز هست. به عنوان نمونه، حزب ما که در ۱۹۲۴ بنیان گذاشته شده، از همان نخستین روزهای حیاتش شعار "همه قدرت به دست شماها!" را عنوان کرد. در حالی که کشور ما در شرایط وابستگی نیمه استعماری و دارای طبقه کارگر بسیار اندک شماری بود! درباره آنچه که به بیماری مسری کیش شخصیت دربار آسب رساند و پدیده‌های جدا خطرناکی به بار آورد.

بعدها در دوران نیکیتا خروشچف - دوره دستاوردهای عظیم سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم - در اتحاد شوروی پیش‌بینی‌هایی نسبی برای راه رشد غیر سرمایه‌داری مطرح شد و وسیعاً گسترش یافت. پذیرش مکانیکی این نظرات (در باز بینی مجدد تئوری در سالهای بسیار بعد) منجر بدان شد که برخی از احزاب کمونیست در کشورهای جوان تازه رهایی یافته (مثل الجزایر و مصر)، که واقعات پی‌دستی‌یابی به رشد مستقلانه بودند، تصمیم به انحلال خود گرفتند و جایشان را به دمکراتهای انقلابی سپردند. پس از چند سال، با شناخت اشتباه در این گام‌ها، آنها بار دیگر حزب را از چیزی نزدیک به صفر دوباره برپا کردند.

یا آنکه هلیرقم همه حرف‌هایی که در آن دوره اندر ضرورت مبارزه قاطع علیه پیامدهای کیش شخصیت و درهم آمیختگی دایکتیکی سانترالیسم و دمکراسی زده می‌شد، در تمامی احزاب مثل گذشته موازنه لینی حیات سیاسی نقض می‌شد. در همل چنان شد که در جریان مباحثات، در اتخاذ تصمیم، رفتایی که نقطه نظرهای متفاوت با نظرات رهبری داشتند، نمی‌توانستند روی مواضع خویش بایستند. در نتیجه فضای بسیار ناسالمی وجود آمد، "کیش" ارگانهای رهبری شکل گرفت که مانع تبدیل این احزاب به سازمان‌هایی واقعات‌دهی شد.

فاصله میان حرف و عمل بویژه در زمان برژنف قابل تاکید است. در این دوره وجود مرکز رهبری در جنبش کمونیستی قویا رد می‌شد، لکن پراتیک درست عکس این را نشان می‌داد. ما با شور و شوق بسیاری از گام‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد حمایت قرار می‌دادیم که از تجربه زندگی سر بلند بیرون نیاوردند. لیست چنین مواردی متأسفانه بسیار طولانی است.

د. پرتل: این مسئله مورد توجه جدی ماست. زیرا اسپانیا در میان کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، تنها موردی بود که تا حدود معینی به انتخاب سوسیالیستی نزدیک شد. فرض همانا جنگهای داخلی انقلابی دمکراتیک سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳۶ است. بدین لحاظ وقتی ما از تکامل دمکراسی در اسپانیا به مثابه سمگتری مرکزی مبارزه در راه سوسیالیسم سخن می‌گوییم، مردم غالباً سوال می‌کنند: "این سوسیالیسم در میهن ما چگونه خواهد بود؟". ما با آنها با این وضع روبرو می‌شویم که اسپانیایی‌ها اعلام می‌کنند: "اگر مبارزه در راه دمکراسی به سوسیالیسم استالینی منجر

می‌شود، آنگاه روی ما حساب نکنید". بدین ترتیب بسیاری از مردم، بسته به چهره سوسیالیسمی که مورد حمایت کمونیست‌هاست، در مبارزه برای دمکراسی شرکت خواهند کرد یا نخواهند کرد.

دقیقاً به این دلیل سوسیالیسم دوران رکود یعنی نئو استالیانیسمی که در دوران برژنف بود، برای ما موانع جدی در راه مبارزه برای دمکراسی ایجاد کرد. زیرا این ایده‌آل‌ها را در ذهن ما تحکیم بخشیده بود که استالیانیسم، پدیده‌های ارگانیک و در طبیعت سوسیالیسم است. لذا مرزبندی با چنین سوسیالیسمی از طریق نقد جنبه‌های منفی آن، یک ضرورت درونی جدی برای حزب کمونیست اسپانیا بود.

نهایتاً، درست به همین دلیل، حزب ما از جمله نخستین پشتیبانان پرسترویکا در اتحاد شوروی و تفکر نوین سیاسی رهبران شوروی بود. برای ما تبیین آن چهره‌ای از سوسیالیسم که از سوی ما کمونیست‌ها قابل عرضه به خلق اسپانیا باشد، اهمیت تعیین کننده دارد. این واقعت که اکنون در اتحاد شوروی به طرز روشنی به ثبوت می‌رسد که در سوسیالیسم، دمکراسی در همه هرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی با حفظ کامل حقوق و آزادی‌های فردی، ممکن است، چشم‌انداز وسیعی را برای فعالیت حزب ما می‌گشاید.

گمان می‌کنم که حزب کمونیست اسپانیا از جمله معدود احزابی بود که در همین انتقاد از جنبه‌های منفی تجربه شوروی، به طور همزمان از عدم آمادگی‌اش برای تحقق تحولات سوسیالیستی در کشورها نیز سخن گفت. در همین حال صریحاً باید گفت که پاسخگویی در برابر وجود پدیده‌های منفی در زندگی جامعه شوروی، تا حدود معینی به احزاب کمونیست هم برمی‌گردد که ترجیح می‌دادند خیلی چیزها را نبینند و تنها به تحسین هر آنچه در اتحاد شوروی رخ می‌داد، بسنده کردند.

ما خیلی اوقات این گفته مارکس را فراموش می‌کنیم که کمونیست قبل از هر چیز باید یک منتقد باشد.

ر.سمون: در پاسخ به این مسئله، گمان می‌کنم که باید از هر گونه مطلق‌گرایی پرهیز کنیم. در دوره‌های گوناگون، احزابی بودند که تلاش کردند خط مستقلی در سیاست و امور سازمانی، منطبق با شرایط ملی‌شان اتخاذ کنند. به عنوان نمونه حزب مادر دومین کنگره‌اش در ۱۹۶۸، چنین عمل کرد. اما البته بخش اعظم احزاب، اسیر آن سنن تاریخی شدند که آنان راه انتظار منغلانه "تحرك از بیرون" محکوم می‌کرد. چنین احزابی واقعات ضعیف بودند. بدبختی دیگر هم این بود که در دوره معینی در تعدادی از احزاب برادر، "استالین‌های کوچک" حکمروایی می‌کردند که هر پدیده دگراندیشی که تلاش برای استقلال داشت را خشی می‌کردند و حاملین چنین عقایدی راه سادگی از حزب بیرون می‌کردند. چنین پدیده‌هایی، طبیعتاً پیامدهای خود را دارد. ممکن است یکی از دلایل انشعابات در بسیاری از احزاب کمونیست، همین باشد.

س.استرژیمسکی: بر اساس اظهارات شما می‌توان نتیجه گرفت که در دوره‌های مختلف زندگی حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست لبنان، نه تنها اقتباس مکانیکی رهنمودهای احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، بلکه حمایت بی‌قید و شرط از سیاست خارجی آنان، تأثیرات هلاکت‌باری داشته است. اکنون فکر می‌کنم روشن شده است

که هیچگاه و به هیچ وجه میان سیاست خارجی احزاب حاکم و مواضع دیگر احزاب برادر در مسائل بین المللی نمی تواند انطباق مطلق وجود داشته باشد.

د. پرتل: با طرح مسئله به این ترتیب کاملا موافقم. چرا؟ زیرا در گذشته، در دوره ل. برژنف و م. سولت، حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت تا نقش مرکز جنبش جهانی کمونیستی را بازی کند. کمونیست ها نیز (حداقل در اروپای غربی) هملا وظیفه خود می شمردند که بی چون و چران سیاست خارجی دولت شوروی را حمایت کنند. این امر، حزب کمونیست را به یک محفل کوچک تبلیغ و ترویج تبدیل می کرد که کارش فقط صدور قطعنامه همبستگی هر حرکت مسکو در هر صه بین المللی بود. در نتیجه احزاب کمونیست، چهره خاص خود و استقلال تفاوت را از کف می دادند، مستقل بودن و پاسخگویی شان در برابر خلق خویش، محدود می شد. حزب کمونیست اسپانیا از سال های دهه ۶۰، زمانی که به این نتیجه رسید که وظیفه انترناسیونالیستی اش قبل از هر چیز آن است که دمکراسی و جنبش انقلابی را در خود اسپانیا بسطو گسترش دهد، به چنین رابطه ای تن نداد.

پس از آوریل ۱۹۸۵، نکته مثبت آشکار شد. نخست آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش نمی کند که مرکز رهبری جنبش انقلابی و کمونیستی باشد. این خوب است به این دلیل که هر حزب کمونیست امکان می یابد تا چنین مرکزی در میهن خود باشد. دوم آنکه حزب کمونیست اسپانیا با شیوه های سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیپلماسی م. گارباچف احساس اشتراک می کند و آنها را مورد حمایت قرار می دهد. لکن با این همه مسئله استقلال هر حزب در امور بین المللی هم چنان مبرم است.

ر. سمجون: موافقم که این مسئله از مسایل اساسی است که در مقابل جنبش بین المللی قرار گرفته است. اکنون با ایجاد ضرورت های ناشی از تفکر نوین سیاسی، ما به مسئله برخوردی متفاوت با همیشه می کنیم. متأسفانه در شرایطی که بسیاری از احزاب عادت به حمایت کورکورانه از سیاست خارجی اتحاد شوروی کرده بودند و توجه به شرایط خاص خودشان و ویژگی های ملی نداشتند، پیشینه وارثه خیلی سالمی وجود ندارد. لکن جهان معاصر به قدری پیچیده است که مشکل بتوان حتی در مورد مسئله معینی، نسخه هم می نوشت که به در دهر کشور، هر حزب و هر شرایط مشخصی بخورد.

مثالی می زنم. در سال های اخیر، رهبران شوروی بارها با رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دیدار داشته اند. نتایج چنین دیدارهایی برای تمام دنیا، فوق العاده مهم بوده است. لکن آیا این بدان معناست که همه کشورها و نیروهای انقلابی که علیه زورگویی امپریالیسم امریکا می جنگند، یا مثلا در خاورمیانه که با تجاوزگری اسرائیل مبارزه می کنند، باید مبارزه را تعطیل اعلام کنند و تنها به کف زدن برای نتایج مذاکرات بسنده کنند؟ واضح است که نه. به اعتقاد من، زمانی که ما برای خروج نیروهای مسلح امریکا از لبنان، جنگیدیم، در موفقیت دیدار گارباچف - ریگان، سهم خاص خود را داشتیم.

به این ترتیب، ضروری است که به حمایت کورکورانه از سیاست اتحاد شوروی پایان داد. باید در بررسی مسایل، قبل از هر چیز بسط تحلیل مشخص از واقعیت و منافع خلق خود پر داخت و امر صلح و ترقی را پیش برد.

س. یاسترژیمبسکی: طی ۲ سال اخیر، بیش از هر وقت دیگری بر این نکته تأکید می شود که در جنبش کمونیستی پیشرفت های نوسازانه رخ

می دهد و این جنبش به مرحله نوینی از رشد نائل می آید. آیا باز هم مثل گذشته ما آرزو را به جای واقعیت نمی شناسیم؟ آیا در سیر طبیعی حوادث، شتاب نمی ورزیم؟ و اگر چنین پیش رفتی واقعی است، تا چه حد به پرسترویکا در اتحاد شوروی و تفکر نوین سیاسی که آن هم به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی هدایت می شود، مربوط است؟

د. پرتل: آنچه می خواهم بگویم نه مربوط به کل جنبش کمونیستی، بلکه مشخصا مربوط به حزب ماست. در دوره اخیر، حزب کمونیست اسپانیا روند خروج از شرایط بحرانی که طی چندسال متناوبا با آن درگیر بود را به طور واقعی آغاز کرد. در اثبات چنین استنتاجی برای نمونه گفته می شود که جامعه اسپانیا، حزب کمونیست را به مثابه حزبی واحد در اسپانیا به رسمیت شناخت. ما موفق به ایجاد نمونه ای از اتحاد نیروهای چپ شدیم، توانستیم ائتلافی برای سیاست های اقتصادی حکومت ارائه کنیم و کار در سازمان های توده ای را به طرز قابل ملاحظه ای توت بخشیم. در نتیجه اعضای جدیدی به حزب سرریز شدند. تمامی نظر سنجی های اجتماعی در ماه های اخیر حاکی از آن بود که سهم ما در میان انتخاب کنندگان، آرام ولی پیوسته در حال ارتقا است.

روند اسیای حزب کمونیست اسپانیا - که کمتره مشترک کمونیست های اسپانیا در ژانویه ۱۹۸۹ به طور غیر مستقیم مو جبات آن را فراهم آورد - با پرسترویکا در اتحاد شوروی تطابق یافت. تفکر نوین سیاسی رهبری شوروی، مشی تعمیق و گسترش جاذبه های دمکراتیک سوسیالیسم و گسیب قطعی از کژی های گذشته، به بسیاری از رفقای که زمانی حزب را ترک کرده بودند، کمک می کند که بر اندیشه های دگماتیک غلبه کنند. پرسترویکا به هادی شدن اوضاع در میان کمونیست های اسپانیا برای کار در سازمان های توده ای زحمتکشان مساعدت می کند. آخر سابق بر این قالبا روابط میان کمونیست ها و زحمتکشان نه بر اساس منافع مشترک طبقاتی، بلکه بسته به نوع تلقی و نگرش نسبت به سیاست برژنف، تعیین می شد. باور نکر دنی است؟ آری. لکن زمانی واقعیت چنین بود.

ر. سمجون: باید از قلو بی پایه در ارزیابی شرایط کنونی جنبش کمونیستی پر هیز کرد. فکر می کنم هنوز زمان آن فراتر ریده که مدعی شویم، این جنبش در مرحله اساسا نوینی قرار گرفته است. لکن در همین حال این هم صحیح نیست که بگویم هیچ پیشرفت و حرکتی به جلو رخ نداده است. به عنوان نمونه، حتی همین گفتگوی ما را ۵ سال پیش به سختی می شد تصور هم کرد.

جای خوشحالی است که اکنون در جنبش ما دیگر تابوها و موضوعات ممنوعه وجود ندارند. گفتگوی آزاد، باز و رفیقانه هم میان خود کمونیست ها و هم بین کمونیست ها و دیگر اقشار جریان دارد. این تحرک واقعی در سمتی مثبت تراست.

و یا شاهدی دیگر. امروز دیگر مثل روز روشن است که ترقی اجتماعی بدون حفظ تمدن بشری غیر ممکن است. هنوز و دست بگویم که این حقیقت را اندیشه همه کمونیست ها از آن خود ساخته است. لکن هر روز بیش از گذشته، تعداد بیشتری از رهبران، کادرهای حزبی و اعضای که فعالیت های خود را در راستای ضرور و منطبق با شرایط کشورشان باز سازی می کنند، به چنین اعتقادی دست می یابند.

سرخ این فکر در حال رشد است که دمکراسی و مبارزه در راه آن، هدفی درجه دو نیست و میان سوسیالیسم و دمکراسی هیچ ضدیتی وجود ندارد. همه اینها تأثیرات نیک پرسترویکا است.

اما هنوز هم خطری وجود دارد که ریشه اش در پایبندی به میراث و سنت هاست. دلم نمی خواهد نیروهایی (و از آنهم فراتر احزاب) یافت شوند که بخواهند به شیوه مکیانگر، باز سازی در خانه خویش را آغاز کنند. این همانا تکرار خطای گذشته به شیوه ای تازه است.

س. یاسترژیمبسکی: به نظر شما نمی رسد بعدا باشد که درباره یک تمایل جدید و مثبت دیگر در روابط میان احزاب کمونیست صحبت شود؟ مفهوم ماهیتا جدیدی از وحدت نیروهای کمونیست در حال شکل گیری است. وحدت به هیچ ترتیبی این معنا را نمی دهد که همه ما یکسانیم و یک جور فکر می کنیم. وحدت در فرهنگ ما به معنای خاصیت افرادی با آرزوهای مشترک برای یک چیز تجریدی و یک سوسیالیسم آسمانی نیست. قدرت ما کمونیست ها در چیز دیگری است: در تجارب ثوریک و عملی متنوع مبارزه در راه هدف مشترک نهایی. تنها بر چنین مبنایی می توان از وحدت سخن گفت.

د. پرتل: شاید اکنون میان احزاب کارگری و کمونیستی و اتفاق و وحدت کیفیتا نوین در حال شکل گیری است. من از جنبش جهانی کمونیستی سخن نمی گویم، زیرا که الان به گمان من یک جنبش سازمان یافته، هماهنگ و همدمند وجود ندارد.

همانطور که می دانید، حزب کمونیست اسپانیا، همراه با رفقای ایتالیا و فرانسه از مدتها قبل مسئله وحدت در تنوع را مطرح کرد. گمان می کنم که این، یگانه مفهوم صحیح از وحدت ممکن در شرایط کنونی است. این واقعیت که اکنون همه احزاب معتقد به عدم امکان وجود مرکزی واحد یا حزبی راهبر شده اند، یکی از مثبت ترین نتایج فعالیت آنان طی سال های اخیر است. همین نتیجه گیری نیز مستقیما با پرسترویکامرتبط است.

هلاوه بر این، اکنون باید فکر کرد که چگونه می توان همکاری و همکاری کمونیست های کشورهای مختلف (یا حداقل در سطح یک منطقه) را به سطح کیفیتا نوینی ارتقا داد. بدون چنین همکاری، مبارزه علیه نیروهایی که در چارچوب معقوله "جنگ سرد" در کشورهای هموز پیمان ناتو فکر می کنند، ممکن نیست. اگر میان نیروهای کمونیست و چپ اروپای غربی، همکاری وجود نداشته باشد، دستیابی به تحول در خصلت "بازار مشترک" و باز سازی آن بر مبنایی دمکراتیک میسر نیست. ضرورت فرآینده همکاری را احتمالا کمونیست های مناطق دیگر جهان نیز احساس می کنند. لکن واضح است که این همکاری متفاوتی است. استقلال و عدم وابستگی کامل هر حزب و انطباق جدی با اصول وحدت در تنوع باید تکامل یابد.

ر. سمجون: نمی توانم با تفسیری که شما از وحدت کمونیست ها می کنید، موافق نباشم. هر وحدت دیگری که انعکاس واقعیت موجود نباشد، خیلی ساده، فرمالیستی است. هر یک از ما که به حزب خویش رجوع می کند، می بیند که در صفوف آن، اندیشه های کاملا متفاوتی بیان می شود. حال اگر پلورالیسم عقاید در چارچوب هر حزبی وجود دارد، چگونه می توان قانونیت آن در رابطه میان همه احزاب (احزابی که در شرایطا کاملا متفاوتی کار می کنند) را انقی کرد؟ گمان می کنم که با به رسمیت شناختن ایده وحدت در تنوع، ما می توانیم به کیفیتا نوین از سطح رشد جنبش کمونیستی دست یابیم.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی این روزها در جریان است. میلوس یاکش دبیر کل حزب در گزارش خود به حزب به تحولات لهستان و مجارستان اشاره کرد و اعلام داشت که این تحولات باعث برخی دشواریها در اندیشه و عمل کمونیستهای چکسلواکی شده است. او گفت: «نگرانیها پیرامون روندها در جمهوری خلق لهستان و جمهوری خلق مجارستان باعث ایجاد دشواریهای بزرگی پیرامون مواضع حزب در جامعه میشوند.» در همین حال حزب کمونیست چکسلواکی اعلام داشته است که از تلاشهای حزب کارگران متحد لهستان و حزب کارگران سوسیالیست مجارستان برای نوسازی سوسیالیسم در کشور خویش حمایت می کند.

کادرهای حزبی عامل وقایع ازبکستان

نیکلای ریشکوف، نخست وزیر اتحاد شوروی که برای رسیدگی به ناآرامیهای ازبکستان در این جمهوری به سر می برد، اعلام داشت که «افرادی از کادرهای حزبی و دولتی» در ایجاد آشوب و خونریزی علیه ترکهای «مشیتی» شرکت داشته اند. او گفت: «جانباختاران و قاتلان برای اعمال خویش مورد شدیدترین مجازاتهای قانونی قرار خواهند گرفت.» نیکلای ریشکوف اعلام داشت که این اقدامات «کاملا و به خوبی سازمان دهی و طراحی شده بوده است.» رئیس بخش جنایی وزارت کشور اتحاد شوروی، ژنرال پانکین گفت: «مهاجمان تمام مسیرهای نفوذ به مناطق را شناسایی کرده بودند. آنها خودروهایی زیادی در اختیار داشتند. به جوانان برای شرکت آنها در آشوبها مبالغی میان ۵۰ تا ۱۰۰ روبل و بیشتر پرداخت شده بود.»

ادامه بازگشت مهاجرین نامیبیایی

۴۰ هزار نفر مهاجر نامیبیایی که در دوران ترور رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، کشور را ترک کرده بودند، اکنون به میهن خود باز می گردند. بسیاری از آنها بیش از ۱۵ سال است که در مهاجرت به سر می برند. حدود ۴۰ هزار مهاجر دیگر که در اردوگاههای سوآپو به سر می برند، و همدتا نوجوانان زیر ۱۸ سال هستند، قرار است به تحصیل و کارآموزی خود در این اردوگاهها ادامه داده، پس از پایان آن به کشور بازگردند.

از سوی دیگر نگرانی زیادی پیرامون توطئه های آفریقای جنوبی وجود دارد. رژیم نژاد پرست برخلاف قطع نامه ۴۳۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۰۰۰ نفر اهالی واحدهای ویژه سرکوب را برانگیزد، بلکه آنها را به لباس پلیس نامیبیا درآورده است. پلیس نامیبیا قرار است حفظ امنیت در کشور را برعهده گیرد.

حمله پلیس آفریقای جنوبی به مراسم تدفین

پلیس رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به مراسم تدفین یکی از زنان فعال سندیکایی که مورد ترور قرار گرفته بود، حمله برد. در این اقدام وحشیانه، افراد پلیس، اعضای رهبری کنگره ملی آفریقا که در این مراسم شرکت داشتند را توسط باتوم مورد ضرب قرار داد. در میان زخمی شدگان هاری گوالاز رهبران کنگره ملی آفریقا است. او از همزمان نلسون ماندلا است. هاری گوالا که از ۱۳ سال پیش در زندان به سر می برد، پس از ابتلا به یک بیماری عصبی غیر قابل علاج از زندان آزاد شد. او که بنابه تشخیص پزشکان مدت کوتاهی زنده خواهد ماند و در حال حاضر از هر دو دست فلج است، مورد ضرب ماموران پلیس قرار گرفت.

اعتصاب کارگران معدن در آمریکا

هزاران نفر از کارگران معدن در ایالت ویرجینیای غربی از روز سه شنبه ۱۳ ماه ژوئن دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در همبستگی با اعتصاب ۱۶۰۰ نفر از کارگران کنسرن پیتستون صورت می گیرد. کارگران این کنسرن خواستار پس گرفتن تصمیم مدیریت مبنی بر لغو حق بیمه درمانی برای بازنشستگان و معلولان هستند.

مجارستان:

اعاده حیثیت از ایمره ناگی

پس از حزب کارگران سوسیالیست مجارستان، دولت مجارستان نیز طی بیانیه ای از ایمره ناگی نخست وزیر مجارستان در سال ۱۹۵۶ (که به همراه گروهی دیگر اعدام شد) اعاده حیثیت کرده، از او تجلیل به عمل آورد. در این بیانیه از ایمره ناگی به عنوان «دولتمداری برجسته» نام برده شده، بیان شده است که «اندیشه و تلاشهای دمکراتیک و انسانی ناگی و هم فکراتش عناصر مهم سیاست دولت کنونی است.»

دولت جمهوری سوسیالیستی مجارستان از مشی دولت یانوش کادار که از سال ۱۹۵۶ در حکومت بود، فاصله گرفت. در پائیز سال ۱۹۵۶ ناگی و تعداد زیادی از رهبران دولتی شرکت کننده در قیام پائیز ۱۹۵۶ محاکمه و اعدام شدند. «دولت مخالفت خود را با تصمیمهای سیاسی که در طی و پس از سال ۱۹۵۶ صورت گرفته اند، اعلام میدارد... تنها با پیش برد یک سیاست پیوسته و غیر قابل بازگشت رفرم است که می توان تضمین قطعی برای هماهنگی اجتماعی و آشتی ملی ایجاد کرد.»

روز جمعه ۱۶ ماه ژوئن مراسم تجدید دفن ایمره ناگی و سایر اعدام شدگان (که در گور دسته جمعی به خاک سپرده شده بودند) صورت گرفت.

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

بقیه از صفحه ۷

موفقیتهای سوسیالیستی و رفرفرم های دهساله با یک ضربه نابود می شدند. تمام کشور می توانست در ترور سفید فرو رود. از همین رو سرکوب قاطع شورش امری کاملاً صحیح است و با آرزوها و منافع اساسی اهالی پایتخت و تمام خلق تطابق دارد. با تکیه بر رزم قهرمانانه انسران و سربازان ارتش رهایی بخش خلق برای پیش برد وضع فوق العاده و پلیس مسلح و ارگان های امنیتی، بانکیه بریاری فعال و حمایت توده دانشجویان و مردم، در حال حاضر به اولین پیروزی در سرکوب شورش دست یافته ایم. اما باید به صراحت دریابیم که شورش ضدانقلابی هنوز کاملاً سرکوب نشده است و اقلیت

افراطی شورشیان به آسانی تسلیم نخواهد شد و از هر فرصتی برای اقدامات جدید استفاده خواهد کرد. تمام رفقای حزبی و مجموع خلق باید هشیاری خود را تقویت کنند و چشمان خود را بازنگهدارند. همه باید گرددم آیند و رزم واحدی را علیه اقلیت افراطی پیش برند؛ میوه های انقلاب و گسترش رفرفرم ها را مورد دفاع قرار دهند. اگر آنها جرأت ادامه شورش را پیدا کنند، رزم علیه آنها را تا به آخر پیش خواهیم برد. ما سمت گیری خود را توسط مارکسیسم داریم، ما دیکتاتوری دمکراتیک و نیرومند خلق را داریم، دارای میلیون ها کمونیست، میلیون ها سرباز ارتش رهایی بخش خلق و وفادار به حزب

هستیم، ما حمایت کارگران، دهقانان، روشنفکران و احزاب دمکراتیک و هم چنین شخصیت های میهن پرست را در پشت خود داریم. ما نیرو و خوش بینی این را داریم که اقلیت افراطی را کاملاً شکست داده و شورش را سرکوب کنیم. تمام کمونیست ها، تمام خلق و تمام میهن پرستان باید فراخوان های حزب و دولت را مورد توجه همیق قرار دهند، خوب را از بد تشخیص دهند، منافع جمع را در نظر داشته باشند، سربها دست به اقدام زنند و شخصاً مبارزه قاطعانه علیه اقلیتی که دست به ناآرامی می زند، در پیش گیرند. آنها نباید دست به کاری زنند که به نفع دشمن تمام شود و به ضرر دوست باشد. باید اعتقاد داشت که

حزب و دولت در شرایطی هستند که به شورش پایان دهند. کمونیست ها باید نمونه وار پیش روند و سمبل باشند. تمام کادرها و زحمتکشان باید در واحدها و کارخانه ها بمانند، تولید را ادامه دهند، توزیع را تضمین کنند و آرامش و نظم جامعه را فعالانه حفظ کنند. سازمان های حزبی در تمام سطوح باید کار سیاسی - ایدئولوژیک را تقویت کرده، جوانان، دانشجویان و توده ها را صورانه تربیت کنند. آنها نباید به شایعات اهمیت دهند، شایعات را نباید گسترش دهند و نباید در هیچ شکلی گرددم آیند. آنها باید برای ثبات اوضاع و یک محیط اجتماعی خوب بپردازند و متحد گسترش رفرفرم ها را به پیش برند.

مسائل جنبش کمونیستی

ویرسترویکادر اتحاد شوروی

از نشریه کمونیست شماره ۵- ۱۹۸۹

در شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به عهده دارند. عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان "رفیق سمحون" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا، دکتر هلموم فلسفه "دامیان پرتل" در میان گذاشتیم.

توجه خوانندگان را به این بحث جلب می‌کنیم. جریان مباحثه را جانشین دبیر مسئول مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، نامزد علوم تاریخ، "یاسترژیمبسکی"، اداره می‌کرد.

بقیه در صفحه ۸

امروز در جنبش جهانی کمونیستی چه می‌گذرد؟ آیا وجود بحرانی همیق در آن - آنگونه که برخی مطبوعات جهان و بعضی نشریات کمونیستی می‌نویسند - واقعی است؟ پروژه نوسازی که در اتحاد شوروی آغاز شده، چه تأثیراتی بر هم‌لکر کمونیست‌های کشورهای فیر سوسیالیستی بر جای می‌نهد؟ به دنبال طرح ایده "نواندیشی" توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی، چه تحولاتی در رابطه بین کمونیست‌ها ایجاد شده است؟

با طرح این مسائل می‌رم در صفحات مجله‌مان، ما سوالات مطروحه و نکات دیگر را با ۲ کمونیست که نمایندگی حزبشان را

انسانی‌تر شدن این روابط قرار دارند، اهمیت بین‌المللی این دیدار در این راستا قابل توضیح است.

در بیانیه مشترکی که توسط میخائیل گارباچف و هلموت کول صدراعظم آلمان فدرال منتشر شد، گفته می‌شود: "جمهوری فدرال آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر این امر توافق دارند که بشریت در آستانه گذار به هزاره سوم در برابر وظایف تاریخی مهمی قرار گرفته است. مشکلاتی که دارای اهمیت حیاتی برای همه ما هستند، تنها می‌توانند توسط همه دولت‌ها و خلق‌ها مشترکاً حل شوند. این امر تفکر سیاسی نوینی می‌طلبد."

این بیانیه که در آلمان فدرال توسط تمام تراکسیون‌های پارلمان این کشور مورد تأیید قرار گرفت، روح این "تفکر سیاسی نوین" انعکاس می‌دهد. بیانیه اعلام می‌دارد که "انسان با تمام افتخار و حقوق خویش و تلاش برای ادامه حیات او باید در محور سیاست قرار گیرد. پتانسیل عظیم ناشی از نیروهای خلاق و استعدادهای انسان و جامعه مدرن باید در خدمت حفظ صلح و رفاه

بقیه در صفحه ۲

سفر میخائیل گارباچف به آلمان فدرال

رویدادی پراهمیت

سفر میخائیل گارباچف به جمهوری فدرال آلمان که چهار روز طول کشید، توجه افکار عمومی جهان را به خود جلب کرد. این سفر به گفته محافل مختلف سیاسی قرب مهم‌ترین رویداد جهانی سال ۱۹۸۹ به شمار می‌رود. نگاهی به روندهای این چهار روز اهمیت بین‌المللی این سفر را نشان می‌دهد.

میخائیل گارباچف در یک مصاحبه مطبوعاتی که روز پنجشنبه ۱۵ ماه ژوئن با شرکت ۵۰۰ خبرنگار از کشورهای مختلف تشکیل شد، پیرامون این سفر گفت: "این دیدار نه تنها برای رابطه میان دو کشور، بلکه در چارچوب سیاست اروپا و در سطح جهان نیز رویدادی بزرگ به شمار می‌رود."

این سفر در شرایطی صورت گرفت که روابط سیاسی بین‌المللی روال نوینی یافته‌اند. گرایش به سوی بهتر شدن روابط میان کشورهای با نظام‌های اجتماعی مختلف و ذوب شدن یخ‌ها، برداشتن گام‌های جدی در راه تشنج‌زدایی، خلع سلاح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و در مجموع آنچه به عنوان تفکر نوین در روابط بین‌المللی تعریف می‌شود، همه در خدمت



کریستیان شلینگ، پسر بچه کوچکی که با استفاده از فنلنت ماموران امنیتی خود را با دسته گلی به گارباچف و همسرش رساند.

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	<input type="checkbox"/> شش ماهه
مارك ۱۳	مارك ۱۱	نشریه "کار"	<input type="checkbox"/> يك ساله
۲۴	۲۱		

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	<input type="checkbox"/> سه ماهه
مارك ۳۰	مارك ۲۷	نشریه "اکثریت"	<input type="checkbox"/> شش ماهه
۵۸	۵۲		<input type="checkbox"/> يك ساله
۱۱۵	۱۰۲		

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 262
MONDAY, 19 Jun 89

آدرس: Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی
AUSTRIA .WIEN
BAWAQ
IBANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT I
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک‌هایی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید